

سرمقاله:

## شبح سرخ بر فراز جنبش سبز!

قسم حضرت عباس یا دم خروس

نه بخشش، نه فراموشی

در این یک مورد من با احمدی نژاد موافقم!!!؟؟

با کشورم چه رفته است

عباس آقا کارگر ایران ناسیونال

سعید سلطان پور و هنر انقلابی

شعر:

این دوزخ سوزاندنی است

# جهان نون

شماره نهم / خرداد ۱۳۸۹

Email: [jahanenovin@gmail.com](mailto:jahanenovin@gmail.com)

<http://jahanenovin.blogspot.com>



جاگارتا-اعتراض به اعدام ها در ایران

سرمقاله

شبح سرخ بر فراز

جنبش سبز!

در سال گذشته، در چنین روزهایی حوادث زیادی اتفاق افتاد که سر منشا بسیاری حوادث دیگر در سراسر سال گذشته بود. در اولین ماه های سال یعنی در اردیبهشت در یورش پلیس به تجمع کارگران و فعالان کارگری در پارک لاله بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر و با شدیدترین برخوردها روانه زندان شدند. هنوز پرونده ی آنها به انتها نرسیده بود و تعدادی هم چنان در زندان ها به سر می بردند که حوادث انتخابات آغاز شد. در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد جمعیت انبوهی که تا چند میلیون نفر گزارش شده است به خیابان ها آمدند تا به بهانه ی اعتراض به نتایج انتخابات و سپس اعتراض به عدم وجود دموکراسی و حاکمیت دیکتاتوری ابعاد آن را گسترش دهند، در این حوادث که به بهانه های مختلف تکرار شد همواره مردم زیادی به خیابان ها آمدند و با پلیس و نیروهای امنیتی درگیر شدند که اوج این حرکات در روز عاشورا بود. هر چند در این میان افت و خیزهای فراوانی صورت گرفت، گاه پیروزی با مردم معترض و گاه پیروزی با نیروهای امنیتی بود، اما نیروهای امنیتی با سازمان یافتگی و سرعت هر چه بیشتر خودشان را جمع و جور کردند و با صرف هزینه های گزاف برای خرید تجهیزات ضد شورش، اعم از باتوم، گاز اشک آور، لباس های ضد ضربه، موتور، ماشین های آب پاش ضد شورش و... در میان خودشان سازماندهی منظمی برای سرکوب به وجود آوردند، درحالی که اعتراض کنندگان بدون وجود یک رهبری منظم و سازمان یافتگی منسجم کمتر توانستند در میان خودشان هم آهنکی به وجود آورند. اوج درگیری ها در روز عاشورا زنگ خطری برای نیروهای امنیتی و حکومت گران بود. در این روز مردم معترض توانستند به مقابله سنگینی با نیروهای امنیتی بپردازند، موتور

های آنها را آتش زده و سرگوبگران را دستگیر کرده و ابزار و سلاح های آنان را مصادره کردند، اما قادر به تداوم این حرکت نبودند.

اگر مردم معترض در این روز می توانستند کمی بیشتر مقاومت کرده و به سلاح و ادوات پلیس دست یافته و یا پاسگاه های پلیس را تصرف کنند، آنگاه دیگر معلوم نبود چه پیش آید. مساله ای که بسیاری از نهادهای حکومتی نیز آنرا گفته و شرایط دشواری را در صورت وقوع آن پیش بینی می کردند. این اوج درگیری ها با فروکش کردن آن در تظاهرات ۲۲ بهمن و بسیج نیروهای فراوان از سراسر ایران توسط پلیس و قوای نظامی کفه ی برخوردهای خیابانی را به طرف نیروهای

**خواسته های سرکوب شده ی زنان در سی سال گذشته در پیوند با خواست های اجتماعی برای آزادی و نهادینه شدن دموکراسی می تواند زنجیر محکمی میان بخش های مختلف اجتماعی ایجاد کند و ضامن تداوم و اعتلای جنبش مردمی ایران باشد**

امنیتی سنگین تر کرد و آنان با تجربه اندوزی از برخوردهای گذشته توانستند از بروز هر گونه تجمعی جلوگیری کنند. به نظر می آید در حال حاضر تاکتیک جنگ خیابانی و تظاهرات اعتراضی در این مرحله دست بالا را نیروهای پلیس و امنیتی دارند.

اما در وجه دیگر اعتصابات سراسری کردستان جبهه ی دیگری را در برابر حکومت گشوده است که مقابله با آن به راحتی اعتراضات خیابانی نیست. این جبهه ی جدید که پیوند جدید میان خواسته های اقوام تحت ستم و مردم معترض سیاست های حاکم بوجود آورده است، می تواند مسایل جدیدی را در صحنه ی اجتماعی ایران رقم زند.

یکی از ضعف های بزرگ جنبش اعتراضی در سال گذشته که عمدتاً در شهرهای بزرگ شکل گرفته و

گسترش یافت، نبودن خواسته ها مشخص اجتماعی در پیوند با خواسته های سرکوب شده سی سال گذشته بود. بدین مفهوم که در دستور حرکت این جنبش که به سرعت شکل گرفته و گسترش یافت، خواست های مشخص اجتماعی همانند خواسته های کارگران برای تشکل و خواسته های زنان برای آزادی و خواست های اقوام مختلف برای رهایی از فشار مضاعف مشهود نبود. بخشی از آن به نوع شکل گیری اعتراضات مربوط بوده و بخش دیگر به پختگی و ضرورت بلوغ آن بستگی داشت. اکنون که به تدریج بحث های عمیق تری بر روی خواست های سرکوب شده مردم صورت می گیرد هر چه حکومت گران مقاومت بیشتری در برابر خواست های مردم می کنند این خواسته ها عمیق تر شده و پیوندهای محکم تری با خواسته های مشخص بخش های مختلف اجتماعی می یابد. اعتراضات کارگری و قومی و هم چنین خواسته های سرکوب شده ی زنان در سی سال گذشته در پیوند با خواست های اجتماعی برای آزادی و نهادینه شدن دموکراسی می تواند زنجیر محکمی میان بخش های مختلف اجتماعی ایجاد کند و ضامن تداوم و اعتلای جنبش مردمی ایران باشد. بدون ارائه برنامه ای منظم از جانب اعتراض کنندگان و بدون همبستگی هر چه بیشتر میان آنان نمی توان به پیروزی در درازمدت چشم دوخت بلکه همواره این امکان وجود دارد که با بی نتیجه بودن اعتراضات مردمی، عده ای نسبت به حرکات آینده خسته و ناامید شوند که در این صورت موقعیت برای تسلط دوباره و کامل تر نیروهای سلطه طلب آماده خواهد شد و تا حرکات بعدی فاصله ای خواهد بود تا سرکوب گران بتوانند خود را منظم تر کرده و با آرامش بیشتری بر مردم و نیروهای انقلابی بتازند...

آمدن انبوه مردم به خیابان ها در سالگرد ۲۲ خرداد به رغم اعلام لغو راهپیمایی از جانب رهبران جنبش سبز، بیانگر آن است که مردم تحت ستم خود را آماده مبارزه در یک ماراتون نفس گیر کرده اند و با اتخاذ تاکتیک های مختلف تا رسیدن به خواسته های به حق خود از



پای نخواهند نشست و در این راه از هیچ کس دستور نمی‌گیرند.

اعتراضات مردمی در ایران همراه و هم‌نوا با اعتراضات دیگری در مناطق دیگر بوده است. کشور یونان و تایلند نیز هم‌زمان با اعتراضات مردمی در ایران دچار ناآرامی‌هایی بوده‌اند که هر چند ویژگی‌های متفاوت داشته‌اند اما از بسیاری جهات شباهت زیادی به کشور ما دارد. از آن جهت شباهت دارد که هر کدام بیانگر بحران حاکمیت نظام سرمایه‌داری بر جهان است. تایلند که زمانی بهشت نظامیان امریکا در جنگ ویتنام بود و پس از آن به مکان امنی برای خوشگذرانی و سرمایه‌های سرگردان در قمارخانه‌ها و عشت‌تکده‌ها و تجارت نیروی کار ارزان بود، با بحرانی مواجه شد که در آن نیروی کار غارت شده و مردم فقیر نقش اصلی را داشتند. جالب آن است که نظام سرمایه‌داری جهانی به حکومت گوش به فرمان خود در تایلند اجازه داد تا هر گونه خشونت را علیه مردم به کار برد و از حقوق بشر و شعارهای آزادی خواهانه و دموکراسی خبری نبود. بلکه حتی نهادها و نمایندگان سرمایه‌ی جهانی به مردم توصیه می‌کردند که خویشتن‌دار باشند و دست حکومت را در سرکوب مردم باز گذاشته بودند و زیر گوش تایید رسمی و غیر رسمی نظام سلطه جهانی تظاهرات و اعتراضات مردم تایلند به خاک و خون کشیده شود.

در یونان نیز تمام نظام سرمایه‌داری در برابر خواست مردم ایستادند و با اختصاص یک صد میلیارد دلار به دولت حافظ نظام نابرابر تمام تلاش خودشان را به کار بردند تا از به چالش کشیده شدن نظام سرمایه‌داری جلوگیری کنند. این دو کشور هم چنان آتش زیر خاکستر اند تا کشورهای دیگر و مردم تحت ستم سایر مناطق چه تصمیمی بگیرند.

اما در ایران بحث رهبری و نیروی اصلی که بخواهد خواسته‌های مردم را تحقق بخشد هم چنان در دستور کار است. از این میان اصلاح‌طلبان با زیگ‌زاگ‌های فراوان نشان داده‌اند که نمی‌توانند خواسته‌های مردم

در مورد اصلاح‌طلبان، هر چند بسیاری از آنها اصلاح‌طلبان دیروزی نیستند و روی آوردن آنها به مردم مایه خوشحالی است، اما آنها نشان داده‌اند که وقتی در قدرت اند، برای حفظ آن همه کار می‌کنند و دست به هر جنایتی می‌زنند و آزموده‌ها را آزمودن خطاست. ضمن آنکه روی آوردن آنان را به مردم تبریک می‌گوییم اما قدرت را به آنان واگذار نمی‌کنیم.

را نمایندگی کنند.

زیرا در گذشته نشان دادند در نگهداری امانت صادق نیستند. قدرت امانتی است از جانب مردم به آنان که لیاقتش را داشته باشند. اما در مورد اصلاح‌طلبان، هر چند بسیاری از آنها اصلاح‌طلبان دیروزی نیستند و روی آوردن آنها به مردم مایه خوشحالی است، اما آنها نشان داده‌اند که وقتی در قدرت اند، برای حفظ آن همه کار می‌کنند و دست به هر جنایتی می‌زنند و آزموده‌ها را آزمودن خطاست. ضمن آنکه روی آوردن آنان را به مردم تبریک می‌گوییم اما قدرت را به آنان واگذار نمی‌کنیم.

این چنین است حال دارندگان عقیده سلطنت‌طلبی و مدافعان و سینه‌چاک نظام سلطنتی که آنان نیز در حفظ

امانت قدرت مردم روسفید از آب در نیامدند. راه و روش مشخص است، مردم خواسته‌های خود را با نمایندگان واقعی خود به پیش می‌برند و این خواسته‌ها حداقل در موارد زیر است:

تدوین برنامه‌های سراسری از جانب نیروهای دموکرات و آزادی‌خواه به گونه‌ای که خواسته‌های اساسی مردم در آن تبلور یافته باشد.

تاکید مجدد بر آزادی‌های قومی و ملی و رعایت کامل حقوق اقلیت‌ها و برابری کامل آنان در همه‌ی سطوح اجتماعی.

تاکید اساسی بر حقوق کارگران و زحمتکشان و ضرورت ایجاد یک زندگی انسانی برای تمام آحاد مردم.

برنامه‌ریزی سراسری جهت هماهنگی حرکت‌های مردمی و کنار گذاشتن پراکنده‌کاری.

حمایت کامل و بی‌قید و شرط از تمامی زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان به گونه‌ای که همگان احساس کنند تنها نیستند.

تاکید کامل بر حق برابری زنان و مردان در همه‌ی زمینه‌ها.

آزادی اندیشه و بیان بی‌قید و شرط برای تمامی آحاد مردم.

## دانشجویان دانشگاه تهران ۲۴ خرداد در سالگرد حمله به کوی دانشگاه، تجمع اعتراضی برگزار کردند

نیروهای امنیتی معرفی کرده و سپس آنها روانه زندان کرده اند. در این تجمع نیز، نیروهای امنیتی به دانشجویان یورش برده و سعی کردند با کتک زدن آنها مانع ادامه تجمع شوند. مردمی که در حال عبور از این منطقه بودند، سعی کردند به دانشجویان کمک کنند، اما نیروهای یگان ویژه این اجازه را به آنها ندادند و مانع عبور و مرورشان از این منطقه شدند و مردم را به سمت دیگر خیابان راهنمایی کردند.

شهادت دانشجویان را در دست داشتند، با سر دادن شعارهایی چون "مرگ بر دیکتاتور" در صحن دانشگاه راهپیمایی کردند. برخی از اعضای بسیج و حراست هم، که در همه این صحنه ها حضور داشتند، با خشونت با دانشجویان برخورد می کردند و با دوربین از آنها فیلم برداری می کردند. دانشجویان با واکنش نشان دادن نسبت به نیروهای حمله کننده، شعار می دادند: "مزدور چقدر گرفتگی / دوربین به دست گرفتگی؟" بارها در اعتراض های دانشجویی، نیروهای حراست دانشگاه، دانشجویان معترض را شناسایی کرده، به

در سالگرد حمله به خوابگاه کوی دانشگاه تهران، دانشجویان با تجمع در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران و سر دادن شعارهای اعتراضی اعلام کردند که هم چنان به این خشونت ها اعتراض دارند و خواهان شناسایی و محاکمه کسانی هستند که در آن روز، آن گونه با دانشجویان برخورد کردند. تاکنون هیچ دادگاهی برای محاکمه این قانون شکنان برگزار نشده است و فقط دانشجویان بوده اند که هزینه های سنگینی را در این یک سال پرداخته اند. دانشجویان که عکس شهادت جنبش اعتراضی و

## اعتصاب غذا در دانشگاه کردستان

این دانشجویان غذاهای خود را در سلف سرویس دانشگاه دست نخورده باقی گذاشتند.

پیکر های فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان و هم چنین سالگرد کشته شدن سهراب اعرابی و کیانوش آسا دست به اعتصاب غذا زدند.

دانشجویان دانشگاه کردستان، روز سه شنبه ۲۵ خرداد ماه دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش رسیده، دانشجویان دانشگاه کردستان در پی اعتراض به حکم اعدام فعالین سیاسی و دفن پنهانی

## برگزاری مراسم سالگرد شهادت مصطفی غنیان در مشهد

فرزندشان تاکید کردند و از مردم مشهد به خاطر همدردی و حضور در این مراسم تشکر کردند. گفتنی است در حاشیه این مراسم، حضور گسترده نیروهای امنیتی و لباس شخصی کاملاً مشهود بود.

عصر روز پنجشنبه ۲۷ خرداد ماه بیش از هزار نفر از مردم مشهد، در مراسمی که خانواده غنیان در صحن حرم امام رضا به مناسبت اولین سالگرد شهادت مصطفی غنیان برگزار کرده بودند، حاضر شدند. در این مراسم خانواده شهید غنیان بر بی گناهی

علی رغم فشار های نهاد های امنیتی مراسم سالگرد شهید غنیان با حضور هزاران نفر در مشهد برگزار شد. هزاران نفر از مردم مشهد با حضور در حرم امام رضا اولین سالگرد شهادت دانشجوی شهید مصطفی غنیان را در شرایطی بسیار امنیتی برگزار کردند.

## مدیرکل کوی دانشگاه تهران: پنجم تیرماه، آخرین مهلت تخلیه کوی توسط دانشجویان

به نظر می رسد تعطیلی زودهنگام کوی دانشگاه تهران و به بهانه تعمیرات، از بیم از سر گرفتن اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیرماه، سالگرد حمله به کوی دانشگاه صورت می پذیرد.

تیرماه فرصت دارند وسایل خود را به انبار تحویل دهند، تصریح کرد: کوی دانشگاه در فاصله زمانی نهم تیر تا ۲۵ تیرماه تعطیل است. وی افزوده است: در فاصله زمانی تعطیلی کوی، جهت انجام تعمیرات اساسی و ضروری در کوی اقدام خواهد شد.

مدیرکل کوی دانشگاه تهران با بیان اینکه امتحانات دانشجویان دانشگاه تهران، تا سوم تیرماه پایان می یابد، گفت: دانشجویان تا پنجم تیرماه فرصت دارند تا کوی دانشگاه را به صورت کامل تخلیه کنند. دکتر داریوش اسماعیلی در گفت و گو با ایسنا، با بیان اینکه دانشجویان در فاصله زمانی ۲۹ خرداد ماه تا ۵

## برگزاری مراسم سالگرد شهادت کیانوش آسا در شهر کرمانشاه

صنعت، سال گذشته هدف شلیک گلوله ماموران قرار گرفته و به شهادت رسید. جسد وی پس از مدت‌ها به خانواده آسا تحویل داده شد و پس از آن نیز، این خانواده بارها مورد آزار و اذیت نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند.

های سالگرد کیانوش آسا، اقدام به بازداشت یکی از نصب کنندگان این اعلامیه‌ها کردند. گفتنی است تعدادی از مادران شهدای یک سال اخیر نیز در این مراسم حضور یافته بودند. همچنین صبح روز ۲۵ خرداد، تعدادی از افراد لباس شخصی با پوشیدن رنگ به مزار شهید کیانوش آسا تعرض کردند. کیانوش آسا دانشجوی دانشگاه علم و

مراسم سالگرد شهادت کیانوش آسا سه شنبه ۲۵ خرداد، در شهر کرمانشاه برگزار شد. این مراسم علی‌رغم ممانعت نیروهای امنیتی در مسجد اختر شاد کرمانشاه، با حضور صدها تن از مردم شهر کرمانشاه در منزل برادر شهید کیانوش آسا برپا شد.

به گفته یکی از حاضرین، نیروهای امنیتی که منزل را در نظارت کامل خود داشتند و با پاره کردن اعلامیه

## احکام قطعی ۹ نفر از فعالان دانشجویی دانشگاه تبریز در آستانه ی خرداد ماه ابلاغ شد

محمد مینایی دانشجوی رشته ریاضی ورودی ۸۶ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	دانشگاهی و پیشنهاد انتقال به دانشگاه دیگر.	ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.
محمد رازانی دانشجوی رشته عمران ورودی ۸۷ حکم ابلاغی: ۱ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	آستره مولودی دانشجوی رشته علوم تربیتی ورودی ۸۶ حکم ابلاغی: ۱ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	احمد نوری دانشجوی رشته ریاضی ورودی ۸۶ حکم ابلاغی: ۱ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.
شهرام همایونفر دانشجوی رشته شیمی ورودی ۸۵ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	سمیرا چلانی دانشجوی رشته تاریخ ورودی ۸۸ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	شهرام همایونفر دانشجوی رشته شیمی ورودی ۸۵ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.
شهلا ابراهیمی دانشجوی رشته علوم اجتماعی ورودی ۸۵ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	احمد الیاسی دانشجوی رشته عمران ورودی ۸۵ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.	احمد الیاسی دانشجوی رشته عمران ورودی ۸۵ حکم ابلاغی: ۲ ترم تعلیق و محرومیت از تسهیلات دانشگاهی.

## احکام جدید کمیته انضباطی دانشگاه قزوین در خرداد ماه

محمدرضا آقاباری: دانشجوی رشته ادبیات که به حکم بدوی ۳ ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده بود، با حکم قطعی ۲ ترم تعلیق از تحصیل روبرو گشته است. دانیال کرانیان: دانشجوی رشته حقوق که به حکم بدوی ۳ ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده بود، با حکم قطعی ۲ ترم تعلیق از تحصیل روبرو گشته است. سید روح الله ترابی از دانشجویان نخبه دانشگاه بین المللی قزوین و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معدن، ترم گذشته با حکم اخراج خویش دانشگاه را ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده بود، با حکم قطعی ۲ ترم تعلیق از تحصیل روبرو گشته است. ارسالان ابدی، دانشجوی رشته عمران این دانشگاه که از عاشورای سال ۸۸ تا کنون در زندان اوین به سر می برد، پس از براءت از اتهام مجاریه در دادگاه بدوی به ریاست قاضی صلواتی به ۹ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده است.

آستانه ۱۶ آذر سال گذشته در بازداشت نیروهای امنیتی استان چند روزی را سپری کرده بود. فرشید آذرنیوش: دانشجوی ترم آخر رشته فقه و حقوق، که با حکم بدوی اخراج از دانشگاه روبرو بود، در جلسه تجدید نظر به ۲ ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده است. سعید سکاکیان: دانشجوی رشته حسابداری که در کمیته بدوی انضباطی به ۴ ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده بود، با حکم قطعی ۲ ترم تعلیق از تحصیل با احتساب در سنوات مواجه شده است. وی نیز در آستانه ۱۶ آذر سال گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت گشته بود. فرهاد کیاشمشکی: دانشجوی ترم آخر رشته حقوق که به ۴ ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده بود، با حکم قطعی ۲ ترم تعلیق از تحصیل روبرو گشته است.

حامد هنرخواه: دانشجوی ترم آخر رشته روانشناسی، با تأیید حکم اخراج خویش توسط کمیته تجدید نظر دانشگاه روبرو شد. این دانشجو در حالی با حکم قطعی اخراج مواجه شده که تنها چند واحد تا پایان تحصیلات چهار ساله ی او باقی مانده است. پیام حیدر قزوینی: دانشجوی ترم آخر رشته فقه و حقوق در تازه ترین حکم صادر شده بر علیه وی، به اخراج و سه سال محرومیت از تحصیل در کلیه دانشگاه‌ها محکوم شده است. وی ترم گذشته نیز به دو ترم تعلیق با احتساب در سنوات محکوم شده بود. فرزاد معینی: دانشجوی ترم آخر رشته فقه و حقوق که ترم گذشته توسط کمیته انضباطی با حکم اخراج و سه سال محرومیت از تحصیل در کلیه دانشگاه‌ها روبرو شده بود، با حکم قطعی دو ترم تعلیق از تحصیل با احتساب در سنوات محکوم شده است. وی نیز در

## بازداشت و احضار گسترده فعالان دانشجویی

طباطبایی، صبح روز شنبه ۲۲ خرداد، پس از احضار به حراست دانشگاه، بازداشت شده است. نیروهای امنیتی، پس از بازداشت جنتی، به منزل وی رفته و اقدام به تفتیش منزل و ضبط وسایل شخصی کرده‌اند. پیش از این، کوروش جنتی، طی احکام جداگانه به سه ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بود.

کامران آسا، برادر کیانوش آسا (دانشجوی جان باخته تظاهرات ۲۵ خرداد سال گذشته)، و حمیدرضا و اشکان مصیبیان، دو برادر فعال مدنی - دانشجویی کرمانشاه به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل شدند.

کامران آسا، پیش از این روز ۱۶ آذر ماه، هنگامی که قصد حضور در مراسم یادبود برادر دانشجوییش در دانشگاه علم و صنعت را داشت، بازداشت شده و دو ماه را در زندان اوین تهران گذراند. اشکان مصیبیان نیز از جمله دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه است که پس از انتخابات سال گذشته، با حکم تعلیق از تحصیل مواجه شده است.

ده ها تن از دانشجویان دانشگاه شریف، در پی برگزاری مراسم ۲۲ خرداد به کمیته انضباطی و دفتر پی گیری وزارت اطلاعات احضار شدند. حداقل ۱۴ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، به علت سردادن شعارهای شبانه و نیز حداقل ۸ تن، به اتهام حضور در تجمع ۲۲ خرداد این دانشگاه، به کمیته انضباطی فرا خوانده شده‌اند. هم چنین تاکنون ۶ نفر از دانشجویان فعال این دانشگاه، به دفتر پیگیری اطلاعات فراخوانده شده‌اند و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند.

اطلاعات احضار شده است.

بهزاد حیدری فعال دانشجویی دانشگاه امیرکبیر و دانشجوی مهندسی کشتی سازی این دانشگاه، در تجمع اعتراضی که به مناسبت سالگرد اعتراضات برگزار شده بود، در حواشی میدان انقلاب، مورد هجوم نیروهای پلیس یگان ویژه قرار گرفت و بازداشت شد. تا کنون خبری از وی به دست نیامده است. حیدری پیش از این در سال ۱۳۸۵ به علت فعالیت های دانشجویی خود، از جانب کمیته انضباطی دانشگاه به دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بود.

آپتین پگاه دانشجوی رشته فیزیک و بایک گیائی دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی (زراعت) دانشگاه رازی کرمانشاه، در پی فراخوان تشکل دانشجویی آزاد اندیش این دانشگاه و برگزاری تجمع در مقابل دانشکده فنی، بازداشت شده‌اند و تا کنون اطلاعی از آنان در دست نیست. حراست دانشگاه رازی کرمانشاه ۴ دانشجوی این دانشگاه را احضار کرده و از آن میان، این دو تن را تحویل اداره اطلاعات کرمانشاه داده است. فضای دانشگاه رازی، توسط نیروهای حراست و بسیج به شدت امنیتی شده بود و تعدادی از خودروهای یگان ویژه نیروی انتظامی نیز، در مقابل درب اصلی دانشگاه حضور داشتند تا مانع از خروج احتمالی دانشجویان از دانشگاه شوند. سعید فدایی اصل و فرنوش رزقی، در پی تجمع دانشجویان دانشگاه تهران در ۲۲ خرداد بازداشت شده‌اند و تلاش خانواده این دو دانشجو برای پیگیری وضعیت شان تاکنون به نتیجه ای نرسیده است. کوروش جنتی، دانشجوی ادبیات دانشگاه علامه

سلمان سیما، از فعالان دانشجویی دانشگاه آزاد و عضو سازمان ادوار تحکیم وحدت، که روز ۲۲ خرداد برای سومین بار، بازداشت و به بند ۲-الف سپاه پاسداران در زندان اوین منتقل شده است، در اعتراض به بازداشت خود دست به اعتصاب غذا زده است.

نعیم احمدی خیاری فعال دانشجویی و دانشجوی زمین شناسی دانشگاه تبریز ۲۳ خرداد ۸۹ در منزل دانشجویی در منطقه شهناز تبریز توسط ماموران امنیتی بازداشت شده و پس از ضرب و شتم، به مکان نامعلومی منتقل شد. مسئولین قضایی و امنیتی از پذیرفتن مسئولیت بازداشت احمدی سرباز می‌زنند و از دادن پاسخ به سوالات خانواده مبنی بر محل نگهداری و اتهام این فعال دانشجویی امتناع می‌کنند. وی پیش از این نیز از سوی کمیته انضباطی دانشگاه تبریز احضار شده بود.

سجاد و حمزه بنام، دو فعال دانشجویی در شیراز، روز ۲۲ خرداد توسط اداره اطلاعات شیراز بازداشت شده‌اند. سجاد بنام دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشگاه شیراز پس از احضار به حراست این دانشگاه، بازداشت و در اختیار اداره اطلاعات شهر شیراز قرار گرفته است. وی پیشتر، در ۱۳ آبان سال گذشته نیز برای یک روز بازداشت شده بود. حمزه بنام، فعال دانشجویی دانشگاه علوم قرآنی شیراز نیز، پس از احضار به اداره اطلاعات شیراز بازداشت شده است. این فعال دانشجویی نیز در ۲۴ خردادماه سال گذشته، سه روز را در بازداشت به سر برده بود. دیگر عضو این خانواده، محسن بنام، دانشجوی معلق از تحصیل دانشگاه علوم پزشکی شیراز، که در جریان اعتراضات سال گذشته یک هفته در بازداشت به سر برده بود نیز، بار دیگر به اداره

## کردستان در چهل اعدام شدگان نوزده اردیبهشت در خاموشی فرو رفت

دقیقه، مردم چراغ های منزل خود را خاموش نمایند. گفتنی است برخی سازمان های سیاسی و حقوق بشری نیز با صدور بیانیه هایی، حمایت خود را از این اعتراض مدنی اعلام نموده بودند.

فرزاد کمانگر نیز همراه بود، شب چهارشنبه در بسیاری از شهرهای کردستان از جمله سنندج، مهاباد، مریوان و کامیاران، با همکاری خودجوش مردم به اجرا درآمد.

بر اساس این طرح مقرر شده بود که ساعت ۱۰ شب چهارشنبه ۲۶ خردادماه (شب چهلمین روز اعدام مخفیانه و جمعی فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان) به مدت پنج

در پی فراخوان خاموشی شماری از فعالین مدنی، سیاسی و مدافعان حقوق بشر، به منظور گرامیداشت یاد اعدام شدگان ۱۹ اردی بهشت، در اعتراض به اجرای این احکام و اعتراض به تحویل ندادن پیکرهای اعدام شدگان، ساعت ۱۰ شب چهارشنبه ۲۶ خردادماه، کردستان در خاموشی فرو رفت.

این طرح که با حمایت مستقیم سلطنه رضایی، مادر

## اعتراض رانندگان شرکت واحد به اصلاحیه ساعت کاری و ادامه بازداشت منصور اسانلو

روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ماه، رانندگان اتوبوس های تندرو (بی.آر.تی) خط یک (آزادی- تهران پارس) ساعت پنج صبح، با امتناع از بیرون بردن اتوبوس ها، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در توقفگاه آزادی صورت گرفت. آنها در اعتراض به اصلاحیه ساعت کاری، دست به اعتصاب زدند. هنوز ۲۰ دقیقه ای از اعتصاب رانندگان نگذشته بود که به آنها اعلام شد اصلاحیه ساعت کار منتفی شده است و از رانندگان خواسته شد با همان ساعت کار قبلی، به کار خود ادامه دهند. رانندگان هنگام خروج از توقفگاه، یک صدا فریاد آزادی منصور اسانلو، رییس سندیکای کارگران شرکت واحد را سر دادند و خواستار آزادی بی قید و شرط او شدند.

## انتقال مهدی فرحی شاندیز فعال کاری به اردوگاه کهریزک

سه شنبه ۱۱ خرداد ماه، مهدی فرحی شاندیز، فعال کاری و معلم ۵۰ ساله حق التدریسی، هنگامی که به شعبه ۸ دادگاه انقلاب برای باز پس گرفتن وسایل شخصی خود که سال گذشته در جریان دستگیری (در مراسم گرامی داشت روز جهانی کارگر) ضبط شده بود، مراجعه کرد، با برخوردهای غیر انسانی رئیس این شعبه مواجه شد. شاندیز نسبت به برخوردهای غیر انسانی این فرد اعتراض نمود. رئیس شعبه ۸ دادگاه انقلاب، اعتراض آقای شاندیز را با نسبت دادن اتهام واهی اخلال در نظم دستگیر و به کهریزک منتقل کرد. خانواده شاندیز از زمان دستگیری عزیزشان تا به حال، پی گیر وضعیت او هستند، ولی کسی جوابگوی این خانواده نیست. به این خانواده گفته شده است که نام او در لیست زندانیان سیاسی ثبت نشده است.

او آخرین بار در جریان گرامی داشت روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۸ قبل از شروع مراسم گرامی داشت، دستگیر و مدت طولانی در سلول های انفرادی به سر برد. او در جریان بازداشتش، مورد شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت و به مدت ۹ ماه در بازداشت به سر برد.

## نامه اعتراضی دبیر کل کنفدراسیون بین المللی مواد غذایی و دخانیات به آیت الله خامنه ای در

### مورد وضعیت محمود صالحی

ران اووالد، دبیر کل کنفدراسیون بین المللی مواد غذایی و دخانیات، در نامه ای خطاب به آیت الله خامنه ای نوشته است:

بدین وسیله ما نگرانی عمیق خود و میلیون ها عضو این نهاد را در سراسر دنیا به وضعیت بحرانی سلامتی محمود صالحی در سقر اعلام می داریم. آقای صالحی از پنج سال پیش، به خاطر فعالیت های خود به عنوان رئیس انجمن کارگران خباز سقر و نیز دفاع از حقوق پذیرفته شده انسانی کارگران و فعالیت اتحادیه ای آنها در ایران، بارها در زندان به سر برده است.

در طول این مدت زندان، او به طور مستمر از مداوا، از جمله دیالیز ضروری برای تنها کلیه باقی مانده اش، محروم شده است. شرایط او در حال حاضر رو به وخامت گذاشته و به نظر می رسد با خطر جانی روبرو شده است.

ما دولت جمهوری اسلامی را مسئول شرایط وخیم او می دانیم، بنابراین من از شما می خواهم که بدون هیچ گونه تاخیری تضمین دهید آقای صالحی فوراً مراقبت های پزشکی مورد نیاز را دریافت خواهد کرد. ما هم چنان دولت جمهوری اسلامی را مسئول حفظ صحت و سلامتی او خواهیم دانست.

## کارگران بازنشسته شرکت واگن پارس اراک، تجمع اعتراضی برگزار کردند

کارگران بازنشسته شرکت واگن پارس اراک برای بیست و یکمین بار در طی سال اخیر، در ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح چهارشنبه ۱۹ خرداد، در مقابل این شرکت تجمع کردند. نماینده کارگران بازنشسته شرکت واگن پارس گفت: براساس پیگیری های مداوم نمایندگان کارگران بازنشسته شرکت، قرار شده است تا با هماهنگی با مدیر عامل شرکت، از سهم افزوده سرمایه حدود ۴ الی ۵ میلیارد تومان گرفته شده و به کارگران بازنشسته اختصاص داده شود.

شرکت واگن پارس اکنون تنها با ۲۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت مشغول تولید است و درآمدهای شرکت، حتی پاسخگوی ۱۳۰۰ نیروی شاغل شرکت نیست. چرا که واگن ها و ترانست های تولیدی در آفتاب مانده و با خطر پوسیدگی تهدید می شوند.



## اعتصاب چهارصد تن از کارگران سنگ آهن گل گهر سیرجان در اعتراض به اخراج قریب الوقوع

چهارصد تن از کارگران کارخانه گندله سازی شرکت سنگ آهن گل گهر سیرجان، از روز دوشنبه ۲۴ خرداد ماه، دست به اعتصاب زده اند. این اعتصاب پس از آن شکل گرفت که در نتایج آزمون استخدام گندله سازی، تنها چهل تن از کارگران سابق پذیرفته شده اند و سایر کارگران و تکنسین های مجتمع پذیرفته نشده اند و اخراج می شوند. گزارش مذکور خاطرنشان می سازد کارگران اعتصاب کننده دو روز متوالی، در بلوار مالک اشتر سیرجان در مقابل واحد اداری شرکت گل گهر تجمع کرده اند.

یکی از کارگران حاضر در تجمع گفت "ما سال ها برای راه اندازی گندله سازی زحمت کشیدیم، اما مسوولان به بهانه برگزاری آزمون می خواهند ما را اخراج کنند و برخی افراد دارای رابطه را جایگزین ما کنند." او با اشاره به وعده مسوولان ارشد گل گهر برای در اولویت قرار دادن کارگران فعلی در مرحله استخدام، افزود: "قبلا مدیرعامل کنسرسیوم مجری طرح گندله سازی در پاسخ اعتراض ها، وعده داد که نیروهای

فعلی در اولویت باشند اما با اعلام نتایج آزمون مشخص شد که فقط ده درصد از کارگران فعلی را پذیرفته اند که تازه باید در مرحله گزینش هم شرکت کنند."

این اعتراض ها در حالی صورت می گیرد که پیش از این در فروردین ماه امسال و در زمان حضور محمود احمدی نژاد برای افتتاح مجتمع گندله سازی، کارگران به رییس دولت گفته بودند که مسوولان قصد اخراج آن ها را دارند.

## دستگیری بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری، در ۲۲ خرداد

بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری، روز شنبه ۲۲ خرداد در تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. وی بعد از ۴۸ ساعت، از بهداری زندان اوین با برادرش در

اشنویه تماس گرفت. بهنام در این تماس تلفنی گفته که هنگام دستگیری و بازداشتش در زندان به شیوه وحشتناکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته، که شدیداً زخمی شده و دو تا از دنده هایش شکسته است و هم

اکنون در وضعیت وخیمی در زندان به سر می برد. گفتنی ست که بهنام ابراهیم زاده، کارگر لوله سازی پلی اتیلن شورآباد شهر ری است که سال پیش هم، در روز اول مه ۱۳۸۸ (روز جهانی کارگر) دستگیر شده و مدتی در زندان بود.

## شصت تن از کارگران شرکت زمزم آبادان اخراج شدند

کارگران شرکت زمزم آبادان، به دلیل عدم پرداخت حقوق فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۹ و عدم پرداخت حق بیمه خود، چند روزی دست از کار

کشیده و خواستار پرداخت مطالبات خود شدند. مدیر شرکت در پاسخ به کارگران، اقدام به اخراج حدود ۶۰ نفر از آنان، از جمله اعضای شورای اسلامی کار کرد.

هم اکنون واحد تولید کارخانه تعطیل شده است. کارگران اخراج شده دارای سابقه ای از ۴ تا ۱۵ سال می باشند.

## پایان اعتراض کارگران صنایع فلزی

پس از چند هفته اعتصاب در کارخانه، کارگران کارخانه صنایع فلزی در ازای دریافت یک ماه حقوق و مزایای معوقه خود، به کار خود بازگشتند. کارفرمای این واحد تولیدی بخش خصوصی، بابت حقوق و

مزایای خرداد، تیر، بهمن و اسفند سال ۸۸ و نیز مطالبات فروردین و اردیبهشت سال جاری، به کارگران بدهکار است. همچنین به دلیل آنچه که "کمبود نقدینگی و بحران مالی" عنوان می شود، پرداخت حق

بیمه کارگران برای مدتی به تاخیر افتاده و در نتیجه سازمان تامین اجتماعی، از تمدید دفترچه بیمه آنها خودداری می کند.

## اخراج ۲ تن دیگر از کارگران شرکت سبز زیور

شرکت سبز زیور، پیمانکار شهرداری منطقه یک رشت (گلزار) است. کارگران خدماتی قراردادی شهرداری منطقه یک رشت که با این شرکت کار می کنند، در حال حاضر حداقل ۵ ماه اضافه کاری معادل یک

میلیون تومان از این شرکت طلبکارند. مالک شرکت سبز زیور، فردی به نام جمشیدی از اهالی کرج است که به کمک شهردار و اعضای شورای شهر رشت، توانسته با شهرداری این قرارداد را منعقد کند. در این

میان، کارگران با شهردار و رئیس شورای اسلامی کار رشت بارها مذاکره کرده اند، اما نتیجه ای نگرفته اند. در پی این اعتراضات، دو تن دیگر از این کارگران نیز، از شرکت سبز زیور اخراج شدند.



## بالاخره بعد از چند ماه کارگران مترو حقوق گرفتند

کارگران متروی در حال ساخت بنی هاشم - صیاد شیرازی، که مدت ۴ ماه حقوق نگرفته بودند، دستمزد بهمین و اسفند سال قبل را روز ۱۰ خرداد دریافت کردند.

### تجمع اعتراضی کارگران چینی البرز قزوین، ایستگاه متروی طالقانی را به تعطیلی کشاند

روز دوشنبه ۱۷ خرداد بیش از ۱۶۰ نفر از کارگران کارخانه چینی البرز قزوین، به تهران آمده و در مقابل وزارت صنایع و معادن واقع در خیابان سمیه، دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران ۷ ماه حقوق خود را دریافت نکرده و در وضعیت اسفناک معیشتی به سر می‌برند. این کارگران با خود پلاکاردهایی حمل می‌کردند که روی آنها اعتراض و پیگیری ۷ ماه حقوق معوقه و اعتراض به حکم انحلال شرکت چینی البرز و اخراج کار نوشته شده بود. خبر تجمع کارگران چینی قزوین، موجب بسته شدن ایستگاه متروی طالقانی (در نزدیکی وزارت صنایع و معادن خیابان سمیه) شد.

### بازداشت سعید ترابیان و رضا شهابی، فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد تهران

سعید ترابیان و رضا شهابی، هم اکنون در بازداشت به سر می‌برند. سعید ترابیان از جمله کارکنان شرکت واحد است که به دلیل اعتصاب و اعتراض در سال ۸۴، حکم اخراج از کار دریافت کرد. وی پس از چند سال بیکاری و پیگیری، در نیمه دوم سال ۸۸، با رای دیوان عدالت اداری به کار بازگشت. صبح روز ۱۹ خرداد، ماموران پس از ورود به منزل او همه جا را تجسس کردند و پس از برداشتن وسایل شخصی و کیس کامپیوتر، این فعال کارگری را با خود بردند. به رضا شهابی، صندوق دار سندیکای کارگران شرکت واحد، گفته بودند که امروز به اداره مرکزی شرکت مراجعه کند و کار خود را از این پس، در آنجا انجام دهد. پس از مراجعه وی به اداره مرکزی، چهار مامور در ساعت ده صبح ۲۲ خرداد، شهابی را با خود بردند. سپس ماموران، وی را به منزلش برده و پس از تجسس کامل منزل، وی را بازداشت کردند.

### محاكمه خسرو بوکانی از فعالان کارگری شهر نقده

روز پنج شنبه ۲۰ خرداد، خسرو بوکانی به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه، محاکمه شد. در این جلسه او آخرین دفاعیات خود را ارائه کرد و در پایان نیز قاضی اعلام کرد که حکم او را بعدا ابلاغ می‌کند. خسرو بوکانی از فعالان

## این دوزخ سوزاندنی است!

کسی جز من  
 نمی شنود  
 دوزخ این جاست  
 درست همین جا  
 که نمی توانم از پل گرانی بگذرم  
 و  
 در آتش فقر و نیاز  
 سرنگون می شوم  
 و دوزخ فقر  
 می سوزم  
 جزغاله می شوم  
 در می یابم  
 که راهی جز  
 سوزاندن دوزخ  
 برایم نمانده است  
 پس  
 شعله می کشم  
 و شراره می افکنم  
 بر صاحبان پل گرانی  
 وخدایان سود و سرمایه  
 ع. ز  
 فروردین ۸۹

## اعتصاب غذای ۷۰۰ زندانی در زندان گوهردشت

داودی، منصور اسانلو، منصور رادپور، مسعود باستانی، علیرضا کرمی خیر آبادی، بهنام فیلاج، مصطفی اسکندری، احمد زید آبادی، مهدی محمودیان، رضا رفیعی و حشمت الله طبرزدی.



تماس تلفنی برای بعضی از زندانیان سیاسی تا ۴۰ ثانیه تقلیل یافته است. از ۹ خرداد ماه، تعدادی از زندانیان سیاسی بندهای دو، چهار و شش و زندان کچوئی کرج، به حسینییه بند ۳ زندان گوهردشت کرج منتقل شدند.

زندانیان در حسینییه این بند که فاقد هر گونه امکانات اولیه است، به سر می برند.

گفته می شود هدف از انتقال زندانیان سیاسی به این بند، کنترل و ایجاد محدودیت های بیشتر علیه آنها بوده است. زندانیان سیاسی که در حال حاضر در بند ۳ در اسارت به سر می برند عبارتند از: ارژنگ

زندانیان بند ۱ زندان گوهردشت کرج، که از ۳ سالین تشکیل شده است و گفته می شود بیش ۷۰۰ نفر در آن زندانی هستند، روز پنج شنبه ۲۰ خرداد ماه در اعتراض به شکنجه های وحشیانه و قطع ملاقات با خانواده های شان، به صورت جمعی دست به اعتصاب غذا زدند.

زندانیان بعد از ۲ روز اعتصاب غذا، که تا به حال در این ابعاد سابقه نداشته است، و پس از رسیدن به خواسته های خود، روز شنبه ۲۲ خرداد ماه پس از انجام ملاقات با خانواده های شان، به اعتصاب غذا پایان دادند.

از روز یکشنبه ۲۳ خرداد ماه، محدودیت های ارتباطی علیه زندانیان سیاسی بند ۳ (معروف به بند کارگری) زندان گوهردشت کرج به اجرا گذاشته شده است.

## آمار ضد و نقیض از تعداد بازداشت شدگان ۲۲ خرداد

تکمیل پرونده تعیین خواهد شد." گزارش شده است که نزدیک به ۴۰۰ نفر از بازداشت شدگان ۲۲ خرداد به قرنطینه های زندان اوین منتقل شده اند. گفته می شود دست کم ۱۰۰ نفر از بازداشت شدگان، از میان زنان بوده اند. این آمار کامل نیست و فقط شامل کسانی است که به بازداشتگاه اوین منتقل شده اند.

شدند. یک روز پیش از آن، احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی، در گفت و گو با ایرنا گفته بود: "بر اساس پیش بینی های قبلی نیروی انتظامی و با وجود تبلیغات دشمنان نظام جمهوری اسلامی، با هوشیاری مردم، روز ۲۲ خرداد بدون هیچ مشکلی سپری شد و تنها تعداد اندکی در تهران توسط ماموران اطلاعاتی دستگیر شدند که تکلیف آن ها ظرف امشب و پس از

شماری از معترضان، در درگیری های پراکنده در سالگرد انتخابات مناقشه برانگیز ریاست جمهوری بازداشت شدند. آمار ضد و نقیض درباره تعداد بازداشت شدگان از مجاری مختلف خبررسانی منتشر شده است.

فرمانده نیروی انتظامی تهران گفت: ۹۱ نفر از مظنونان در روز ۲۲ خرداد دستگیر و به مراجع قضایی معرفی

## منابع خبری این شماره:

هرانا/ ایلنا/ افق روشن/ کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری/ آفتاب/ روزنامه شرق/ کلمه/ شیعه آنلاین/ دانشجو نیوز/ کمیته گزارشگران حقوق بشر/ دانشجویان سوسیالیست

## تماس با نشریه:

برای دانلود نسخه pdf نشریه جهان نوین، به وبلاگ نشریه مراجعه کنید:

<http://jahanenovin.blogspot.com>

یا با ایمیل نشریه تماس بگیرید:

[jahanenovin@gmail.com](mailto:jahanenovin@gmail.com)

در صورت امکان، جهان نوین را به ایمیل دوستان خود ارسال کنید. نسخه pdf جهان نوین، مناسب پرینت روی کاغذ A4 است. با پرینت و تکثیر نسخه کاغذی جهان نوین، می توانید طیف مخاطبان جهان نوین را گسترش دهید.

برای تبادل نظر با هیات تحریریه و یا ارسال مطالب تان برای انتشار در جهان نوین، با همین ایمیل تماس بگیرید. مطالب نشریه، به تدریج در وبلاگ جهان نوین منتشر می شود. برای تبادل نظر جمعی، می توانید در این وبلاگ، نظرات تان را منتشر کنید.

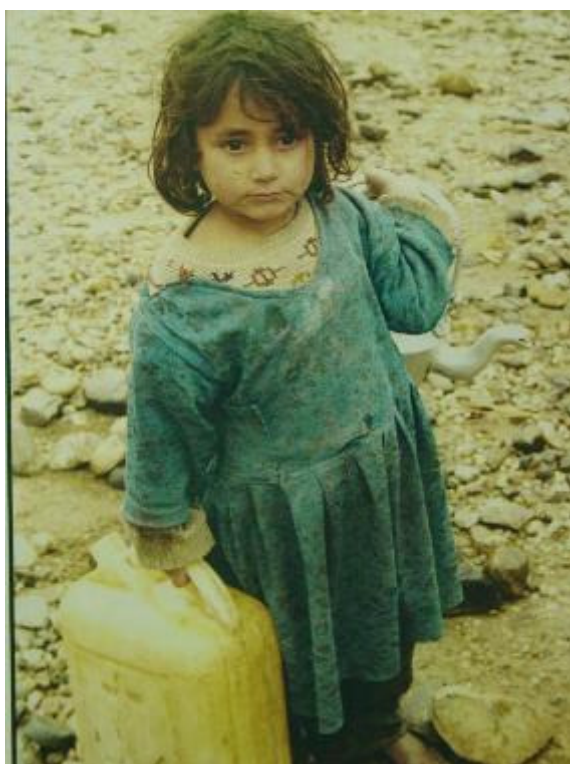
## قسم حضرت عباس یا دم خروس

سقوط می کردید، حالا ۶ ماهه می روید ته دره!!  
پارسال موقع انتخابات، تورم به زیر ۲۵٪ رسید. الان به زیر ۱۰٪ ولی مردم فقیرتر و گرفتارتر شده اند! بسیار خوب، وضع اقتصادی فوق العاده خوب است. آمارها این را نشان می دهند! هیچ احتیاجی هم به افزایش دستمزدها، بالطبع انتخاب نمایندگان مستقل و مردمی، تعیین تورم واقعی و موشکافی هم نیست. آهای کسانی که دستمزدهای ثابت می گیرید و هر روز، ده تا ۱۲ ساعت کار می کنید و هنوز هشت تان گرو نه تان است! خونسرد باشید! تورم هیچ اثر مهمی بر زندگی ندارد. باور کنید! با این درجه از پیشرفت و این آمارها، پس از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها در شش ماهه دوم سال، فقر و محرومیت هم کاملا از بین می رود و حق به حق دار می رسد. اگر هم سه تن از کارگران مخابرات راه دور فارس، بعد از آن همه کشمکش و مبارزه برای حقوق های معوقه و... و عدم پاسخگویی مناسب از طرف مسئولین، به خاطر یاس و استیصال و... خودکشی می کنند، مساله ای نیست، بی خیال! مردم نگران و ناراحت نباشید. واقعا همه چیز خوب و آرام است و ما چقدر خوش حالیم!

شهری و قطار رجا و ... نیز به همان شکل و الی آخر... اینها بخش کوچکی از واقعیات مسلم و انکارناپذیر اقتصادی هستند که برای درک و فهم آن، احتیاج به هیچ گونه مدرک تحصیلی و تخصصی نیست. فقط کافی است به عنوان یک انسان معمولی، به فروشگاه ها مراجعه کرد و به چند و چون اوضاع و قیمت ها پی برد. آقای رییس می گوید: "ترخ تورم کم شد، اما قیمت ها نسبت به سال قبل کم نشده، بلکه رشد کم شده است. اگر در بازار، قیمت چند قلم کالا به میزان زیادی بالا برود، به مفهوم افزایش تورم نیست. بلکه برای تورم ۳۵۹ قلم کالا را با ضرایب مختلف در نظر می گیریم..." پس معلوم می شود از بین این ۳۵۹ قلم کالا، که حتما تعداد زیادی از آنها جز کالاهای و مایحتاج اصلی و ضروری نیستند و یا مردم، به خاطر فقر و نداری سالی یک بار هم به زور خرید می کنند، مورد و مبنای محاسبه قرار می گیرند. نتیجه آن می شود که آقای رییس می گویند: در شرایط رکود چشمگیر به خاطر تقاضای کم، بعضا باعث افت قیمت در بعضی اقلام غیر ضرور می گردند که عمدتا ربطی به تورم ندارد. اگر گروه های اصلی سبد هزینه و خرید،

رییس کل بانک مرکزی اعلام کرد: "تورم تک رقمی شده و به ۹/۹٪ رسیده است" حداقل مفهومی که از این خبر نتیجه می شود، این است که بخشی از فشار گرانی و تورم، از روی دوش مردم زحمتکش و حقوق بگیر برداشته شده است. اما آقای رییس نگذاشت دلخوشی ما حتا به یک روز هم برسد. وی در اخبار ساعت ۱۴ رادیو ایران، در مصاحبه ای گفت: روند رشد، کاهش داشته است. خبرنگار رادیو، از زبان مردم پرسید: چرا مردم که برای خرید مایحتاج روزانه، نه تنها هیچ نشانی از کاهش نمی بینند، بلکه گوشت و مرغ و برنج و میوه و کرایه ماشین و... را هم هر روز گران تر دریافت می کنند؟ پاسخ شفاهی آقای بهمنی علاوه بر رادیو، در روزنامه شرق ۱۸ خرداد هم منتشر شده، این گونه بود: کاهش تورم به معنای کاهش قیمت ها نیست. و بعد از کلی آسمان و ریسمان بافتن، دلایلش را توضیح داد. به قول خبرنگار رادیو، هر آدمی که به فروشگاه مراجعه کند، خیلی زود می فهمد که مثلا با ۵ هزار تومان پول، که حتا چند ماه پیش یک مقدار معین کالا می خرید، حالا قادر نیست همان قدر خرید کند. این معنای واقعی تورم در زندگی "۴۰ میلیون نفری است که به قول رییس مرکز آمار، در اثر تورم و بیکاری به زیر خط فقر رانده شده اند.

افزایش قیمت ها هم روشن است: سبب زمینی پارسال ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان، ولی در اردیبهشت و خرداد امسال بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان (قبل از انتخابات مجانی توزیع می شد)، گوشت گوسفند ۱۲۰۰۰ تومان و حالا ۲۰۰۰۰ تومان (در روزنامه شرق ۱۶ خرداد، در صفحه ۱۳ کاهش نرخ تورم و در صفحه ۵ نرخ جدید گوشت اعلام شده است!) به قول خودشان کرایه خانه نیز که ۲۸٪ هزینه خانوار را تشکیل می دهد، حدود ۴۰٪ افزایش داشته است. قند و شکر و میوه و سبزیجات و لبنیات هم ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش را نشان داده اند. شیر یارانه ای از ۲۵۰ به ۳۵۰ تومان یعنی ۴۰٪ افزایش قیمت داشته، کرایه اتوبوس و مترو و اتوبوس های بین



گوشت قرمز، مرغ، ماهی، سبزی، میوه، صیفی جات، لبنیات، تخم مرغ، نان، غلات، برنج، ایاب و ذهاب، تحصیل، بهداشت و درمان و دارو، ورزش و تفریح و... مبنای محاسبه باشد، آن موقع مشخص می شود که تورم نه تنها کاهش نداشته، بلکه به مرزهای بسیار بالا و طاقت فرسایی رسیده است. به همین خاطر رییس مرکز آمار، آن را یکی از دلایل زیر خط فقر بودن مردم می داند. بهمنی در ادامه هم گفته: "کاهش رشد نرخ تورم یعنی اینکه اگر اتومبیل قبلا با سرعت ۱۲۰ حرکت می کرد، حالا با سرعت ۱۰۰ حرکت می کند" معنای تحت الفظی آن یعنی اینکه اگر مثلا ۵ ماهه به ته دره نیستی و فقر و گرسنگی

## همبستگی بین المللی کارگران بندرگاه های سوئد و حمل و نقل اندونزی با کارگران غزه و ایران

شدت محکوم کرده اند. آن سوی این خبر فقط یک جمله است:

### زنده باد همبستگی بین المللی کارگران



رزمنده اش، این امکان را دارد که ماشین مخوف جنگ و جنایت و کشتار اسرائیل را متوقف و در فرصت مناسب آن را نابود سازد. یاد کارگران پیشرو و مبارز صنعت نفت در سال ۵۷ هم گرامی که شیرها را به منظور توقف صدور نفت به اسرائیل بستند. یاد یدالله خسروشاهی هم به خیر!

اتحادیه کارگران حمل و نقل اندونزی، در تظاهراتی در جاکارتا، اعدام شیرین علم هولی، فرزند کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان و سایر جانباختگان را محکوم کردند. فعالان این اتحادیه، تی شرت هایی با عکس فرزند به تن کرده و بنرهایی با تصاویر جانباختگان، در دست داشتند. آنها با انتشار اطلاعیه ای، خواستار آزادی منصور اسانلو و همچنین سایر کارگران و رهبران و فعالان شرکت واحد شده و اعمال فشار و حشتناک بر این مبارزان در بند را، به

در خبرها داشتیم کارگران بندرگاه های سوئد، در اقدامی تحسین برانگیز، انسانی و آموزنده و سمبلیک اعلام کرده اند که تمام کشتی هایی را که به طرف اسرائیل حرکت می کنند، بلوکه کرده و مانع از بارگیری و... آنها در سواحل سوئد خواهند شد. آنها بدین سان پشتیبانی خود را از لغو محاصره غزه و دفاع از ناوگان آزادی و سرنشینان آن عملاً نشان دادند.

بدون کوچکترین تردیدی، راه مقابله با توحش سرمایه داری جهانی و رژیم های جنایت کاری همانند اسرائیل و حامیان و هم پیمانانش، فقط مبارزه همه جانبه بین المللی تمامی بشریت مترقی، آن هم به رهبری طبقه کارگر است که می تواند با دست یازیدن به اعتصابات سراسری و کمرشکن و جهانی خود، در تمام نقاط استراتژیک جهان، منجمله در خود فلسطین و اسرائیل، طومار آنان را در هم پیچد. فقط طبقه کارگر با متحدین

### نه بخشش، نه فراموشی

۱۸ تیر ۷۸، آن گروهیان معروف، که به اتهام دزدیدن یک ماشین ریش تراش دانشجویان محکوم شد، نباشد. اما بالاخره باید بدانیم اگر در آفریقای جنوبی، برای حفظ نظام سرمایه داری و سلطه کمپانی های مختلف اروپایی و امریکایی و همچنین زد و بندهای پشت پرده و بعضی مصالح سیاسی، قرار شد که "فراموش نکنند اما ببخشند"، در ایران یک فرمول ساده و منطقی، که نفع همگان را شامل شود این می تواند باشد:

### نه بخشش، نه فراموشی.

مادر زنده یاد سهراب اعرابی گفته است: "به شرط آنکه تمام زندانیان سیاسی فوراً و بی هیچ بهانه ای آزاد شوند، من هم از خون پسرم گذشت می کنم." این خواسته، منتهای بزرگواری و انسانیت این مادر داغدیده را نشان می دهد. سهراب اعرابی جوان ۱۹ ساله ای بود که در ۲۵ خرداد ۸۸ کشته شد و جسدش در ۲۹ خرداد، آن هم در وضعیتی اسفناک به پزشک قانونی تحویل گردید. بعد از یک ماه، که خانواده اش فکر می کردند سهراب در زندان است، خبر مرگ وی را شنیده اند. تا امروز هم هیچ پاسخ روشنی درباره علت و چگونگی قتل و هویت قاتلان وی داده نشده است. درست مانند سایر جان باختگان.

البته گویا آخرین جلسه دادگاه متهمان بازداشتگاه کهریزک، در دوشنبه ۱۷ خرداد برگزار شد و چند افسر عالی رتبه و تعدادی از ماموران دون پایه هم محاکمه شده اند. امیدواریم مثل قضیه تنها محکوم دادگاه وقایع

## پلیکان ها و ماهی ها در نفت می میرند

روز جمعه باراک اوباما برای سومین بار مجبور شد به خاطر فوران گسترده نفت در خلیج مکزیک و عدم مهار آن رهسپار ایالت لوئیزیانا گردد. بزرگترین فاجعه زیست محیطی در آن منطقه رقم خورده است. شرکت بریتیش پترولیوم (BP) به خاطر حفاری در عمق ۱۵۰ متری دریا برای اکتشاف و استخراج نفت، مسئول مستقیم این فاجعه است. این شرکت، حتا با کمک دولت آمریکا و علی رغم در اختیار داشتن پیشرفته ترین روبات ها و تکنولوژی ها، نمی تواند هیچ اطمینان خاطر برای مهار نفت به جهانیان و به خصوص مردم و آسیب دیدگان منطقه بدهد. به گفته سخنگویان شرکت و دولت آمریکا، حداقل روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت وارد دریا می شود (البته برآورد کارشناسان بسیار بیشتر است) و اقدامات شرکت یاد شده فقط حدود ۵٪ آن را کاهش داده است.

آری خبر هولناک است:

لکه نفتی عظیمی که هر لحظه بزرگتر می شود، به طرف ایالت های تکزاس، آلاباما، فلوریدا و همچنین سواحل کشور کوبا در حال پیشروی است. حدود ۲۰ هزار کارشناس و حدود ۱۷۵۰ نفر از اعضای گارد ملی آمریکا و ۱۵۰۰ کشتی مخصوص با تجهیزات و امکانات فراوان، تا کنون نتوانسته اند اقدامات کارساز و مفیدی از خود نشان دهند. این مساله باعث وارد آمدن صدمات و آسیب های غیر قابل جبرانی به تمام زحمت کشان منطقه، به خصوص صیادان فقیر، و به دریا و ماهی ها و پرندگان و... گردیده است.

مسئله این نه اولین و نه حتا آخرین فاجعه ای است که نظام سرمایه داری و کمپانی های چند ملیتی برای بشریت به وجود آورده اند. این شرایط و اوضاع وحشتناک، در جایی صورت می گیرد که در زیر شدیدترین نگاه های ناظران و دوربین های فعالان کارکشته و جدی سازمان یافته محیط زیست، رسانه های گوناگون و دولت آمریکا (لااقل به خاطر رقابت های درون حکومتی و حزبی هم که شده) بیشترین

فشارها و سوال ها را مطرح و پی گیری می کنند. بار دیگر نظام سرمایه داری برای سود آوری خود، فاجعه آفریده و ثابت کرده کوچکترین توجهی به زیست و زندگی انسان و بالطبع سایر موجودات و طبیعت نداشته و ندارد. مسلما در شرایط فقدان آزادی های اجتماعی و دموکراتیک، به خصوص عدم حضور تشکل های انقلابی کارگری در زمینه محیط زیست، فجایع مصیبت بار نظام سرمایه داری، خسارات و لطماتی صد چندان به بار می آورد. می دانیم کارگران به دلیل اینکه خود از اولین قربانیان محیط های کار و اثرات سوء ناشی از تولید سرمایه داری هستند و در معرض وحشتناک ترین آسیب ها هستند. مثلا به یاد آورید فاجعه بوپال هند و شرکت یونیون کارباید و یا تخریب جنگل های آمازون برای کارخانه فولکس واگن و همچنین هتل سازی برای توریست ها و تبدیل جنگل ها به زمین های کشاورزی که تا چه حد فقر و فلاکت بی حد و حصری را برای اهالی بومی به وجود آورد، یا مثلا نشت نفت کویت در خلیج فارس که چون هیچ ناظر و فشار بین المللی و تشکل های مستقل و مردمی وجود نداشت، تمام قضایا کاملا سرپوش گذاشته شده و ماست مالی شد.

در این شرایط، به خاطر جلوگیری از سقوط هر چه بیشتر سهام بریتیش پترولیوم، در رسانه های صدای آمریکا و ان بی سی و بی بی سی بین المللی و سی ان ان و روزنامه های معروف دست راستی امریکا و انگلیس، از شرکت یاد شده با نام اختصاری BP نام می برند تا از شدت فشارها کاسته شود و زیان و آبروریزی کمتری به بار آورد.

هر چند اوباما گفته است که این شرکت باید تا آخرین سنت خسارات و غرامت وارده را جبران کند، اما همه می دانند زد و بندهای کثیف و تباری شرکت ها و دولت های سرمایه داری، نه تمامی دارد و نه به قول و قرارهای آنان اطمینانی است. آنها در همین اوضاع و احوال هم، میلیون ها دلار خرج تبلیغات فریب کارانه و

گمراه کننده برای توجیه اعمال ننگ آور خود می کنند. بنابر این باید خواستار شدیدترین نظارت ها و کنترل های مردمی باشیم. تحولات شگرف در زمینه های تکنولوژیکی و تولیدی، این امکان و توانایی را به بشر داده که با همین میزان نیروی مولده، مساله بیکاری، فقر و گرسنگی و ده ها معضل ریز و درشت را، لاقلا به طور نسبی حل کند، اما به خاطر رقابت ها و بحران ها، کشورگشایی ها و جنگ های ضد انسانی و بربریت تحمیلی سیستم سرمایه داری در سراسر جهان، آن چنان عرصه بر زندگی انسان و سایر موجودات زنده تنگ شده است و طبیعت در وضعیت نامطلوب و دشواری قرار داده شده است که در تاریخ سابقه ندارد.

افزایش دمای کره زمین، تخریب لایه ازن، افزایش گازهای گلخانه ای، نابودی جنگل های آمازون که ریه کره زمین هستند، آب شدن یخ های قطب جنوب و انقراض نسل بعضی از جانوران و گونه های گیاهی و ذخایر عظیم ژنتیکی و... زنگ خطر را کاملا به صدا در آورده است.

سرمایه داری، به تمام خوبی ها و زیبایی ها و همه جا گند زده است. حتا اگر فقط بخواهیم دیدن و تماشای پرنده های رنگارنگ و گل های خوش آب و رنگ و خوشبو و ماهی های کوچک و بزرگ و... به رویا نپیوندد، باید دست به کار ساخت جامعه ای بر اساس حفظ پایه ای ترین منافع و آزادی های انسانی و احترام و مدارا با طبیعت و قوانین آن شویم.





## در این یک مورد من با احمدی نژاد موافقم!!!؟

چهارمین قطع نامه تحریم علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد. در این قطع نامه فروش سلاح های سنگین و قطعات موشکی به ایران ممنوع شده و حق بازرسی محموله های مشکوک ایران به جامعه ی بین المللی داده شده و هم چنین شرکت ها و افراد ممنوع معامله افزایش یافته است. فروش تجهیزات اتمی و موشکی هم مجددا مورد تحریم قرار گرفته است.

آقای احمدی نژاد گفته است که "این قطع نامه کاغذ پاره است و هیچ تاثیری ندارد". من به دلایل زیر با این حرف موافقم که این قطع نامه ها تاثیر چندانی بر دولت ایران ندارد، اما به خوبی می دانم که تاثیرات جدی بر مردم و بخصوص حقوق بگیران و زحمتکشان دارد.

در مورد تحریم تجهیزات نظامی و اتمی حتا یک فرد عادی هم می داند که هیچ گاه در این سال ها این تجهیزات به صورت رسمی خریداری نشده و همواره از بازار سیاه تهیه شده است. هر گونه تحریم در این زمینه فقط قیمت ها را بالا می برد. زیرا دیگر ثابت شده است که نظام سرمایه داری نمی تواند یا نمی خواهد جلو قاچاق کالاها آن از نوع گران قیمتش را بگیرد.

تجهیزات گران قیمتی که گاه یک قطعه کوچک آن به میلیون ها دلار میرسد. قاچاق تکنولوژی یکی از پرسود ترین تجارت هاست که حتا از قاچاق مواد مخدر هم می تواند پرسودتر باشد. دولت ها و شرکت ها برای خرید آن حاضرند هزینه های گزافی را بپردازند.

تحریم شرکت ها و افراد هم بیشتر به شوخی شبیه است. زیرا جایگزینی افراد جدید و شرکت های جدید به جای تحریم شدگان کمتر از چند ساعت وقت لازم دارد. آن هم در بازار قاچاق و در جایی که سال هاست بازار کالای قاچاق را می شناسد و با آن خو گرفته

است.

تنها می ماند بازرسی کشتی ها که هراز چندگاهی صورت می گیرد. در گذشته چندین مورد نیز کشف شده است که آن هم تاثیر چندانی ندارد. زیرا همگان می دانند که کشفیات همواره کمتر از یک سوم واقعیت است و اگر بازرسی ها موفق بود، تا به حال باید بازار سیاه جهانی برچیده شده بود.

اما این تشدید تحریم تنها یک کار انجام می دهد و آن هم افزایش سود قاچاقچیان این کالاها و گران تر شدن دسترسی به کالاهاست که این مساله هزینه های دولت را افزایش داده و در نتیجه فشار آن بر دوش مردم

**اما این تشدید تحریم تنها یک کار انجام می دهد و آن هم افزایش سود قاچاقچیان این کالاها و گران تر شدن دسترسی به کالاهاست که این مساله هزینه های دولت را افزایش داده و در نتیجه فشار آن بر دوش مردم زحمتکش قرار خواهد گرفت.**

زحمتکش قرار خواهد گرفت؛ زیرا با بالا رفتن هزینه های دولتی برای تهیه ی کالاهای تسلیحاتی بودجه خرید کالاها ی اساسی و مواد غذایی و بودجه عمرانی و بودجه جاری کاهش می یابد. کاری که در ۴ سال گذشته صورت گرفته و تورمی بیش از ۵۰ درصد را به مردم تحمیل کرده است.

آیا این مسایل را آن مغزهای متفکر و متخصص شورای امنیت نمی دانند؟ اگر که ندانند وای به حال همه ی ملت ها و مردم کشورهای مختلف. اگر بدانند پس چرا این گونه عمل می کنند؟

واقعیت این است که نظام سرمایه داری در یک بن بست مشخصی در رابطه با حکومت هایی همانند ایران قرار دارد. فرار از این بن بست به راحتی نمی تواند صورت گیرد. این بن بست میان سودطلبی سرمایه داری از یک طرف و حرص و طمع دسترسی به سود هر چه بیشتر در میان فروشندگان سلاح و تکنولوژی از یک طرف و وحشت این نظام در از دست دادن کنترل خود بر جهان است.

در نتیجه این تلاش دوگانه، رسیدن به تعادل ساده برای آن به صورت امری غیرممکن در آمده است. در گذشته در مورد رژیم هایی مانند افریقای جنوبی سفید پوستان و صدام در عراق نیز همین چالش ها وجود داشت. و امروزه دولت هایی مانند ایران، اسرائیل و ... بن بست های این نظام هستند. (در مورد اسرائیل مسایل هسته ای اصلا مطرح نمی شود ولی علیه ایران ۵ قطعنامه صادر می شود) علاوه بر آن کشورهایی مانند چین و عربستان که با هیچ کدام از معیارهای جهان به اصطلاح آزاد هم خوانی ندارند و ناقض حقوق بشر هستند اما بزرگترین شرکای اقتصادی نظام سرمایه داری هستند.

واقعیت این است که سرمایه داری با بحران عظیمی که با آن روبروست حاضر نیست سودهای خود را فدای بقای درازمدت خود کند و بقای دراز مدت او نمی تواند به غیر از زیر پا گذاردن سود آنی اش تامین شود. این بن بست ادامه خواهد یافت تا مردم تحت ستم در کشورهای مختلف تکلیف خود را با آن و با حاکمیت های ارتجاعی یکسره کنند.

در این میان نیروهای واپس گرا در ایران از این بن بست سرمایه داری استفاده کرده و با توجه به ناتوانی این نظام در تنظیم امور خود به سرکوبی هر چه بیشتر مخالفان پرداخته و قطعنامه ها و تحریم را چماقی برای سرکوبی هر ندای آزادی خواهی قرار می دهند که در واقع خواست نظام سرمایه داری هم هست.

## عضویت دولت ایران در

## کمیسیون زنان سازمان ملل

در خبرها آمده بود که نماینده جمهوری اسلامی ایران، به عضویت کمیسیون زنان که زیر مجموعه مجمع عمومی سازمان ملل است، انتخاب شده است. نحوه انتخاب بدین گونه بوده که کشورهای آسیایی، با توافقی از قبل تعیین شده، تصمیم می‌گیرند که هر یک از کشورهای آسیایی که برای یک نهاد داوطلب شد، همه به صورت یک پارچه از این امر دفاع کنند تا رای‌ها شکسته نشود و کرسی‌های گوناگون را برای پیشبرد اهداف خود تصاحب کنند. در این مورد هم تنها ایران و تایلند داوطلب شده بودند که هر دو نمونه‌های بسیار جالبی هستند. تایلند کشوری است که یکی از راه‌های درآمد اصلی آن، سازماندهی گسترده و سیستماتیک تن‌فروشی، تجارت سکس و عرضه زنان به عنوان کالای سکسی، برای توریست‌ها به خصوص مردان پولدار عرب، ایرانی، ژاپنی و اروپایی است. این زنان بسیار فقیر، که اغلب از خانواده‌های کارگری و کشاورز هستند، باید با فروختن جسم و سلامت خود، برای کشورشان ارزآوری کرده و موجب رونق اقتصادی شوند. پادشاه تایلند هم از تن‌فروشان فلاکت زده در این زمینه قدردانی و تشکر کرده است! به هر حال چون تایلند قبلاً در یکی از کمیسیون‌های دیگر عضو شده بود، اتوماتیک وار نماینده ایران انتخاب شد و بعد هم، تا معاونت کمیسیون مزبور ارتقا یافت. طبق تعریف، کمیسیون زنان وظیفه دارد برای احترام و کرامت و تقویت حقوق زنان و در جهت برابری هرچه بیشتر زنان، در سطح جهان فعالیت کند. عجب!

همین جا ما پیشنهاد می‌کنیم که آقای قاضی مرتضوی هم، به نماینده تام‌الاختیار و مادام‌العمر دبیر کل سازمان ملل در امور حقوق بشر و مطبوعات انتخاب گردد تا جهانیان بی‌نصیب نمانند.

برای مردم ایران، مشخصاً زنانی که در این کشور زندگی می‌کنند، انتخاب نماینده دولتی که یکی از زن

ستیزترین و ناعادلانه‌ترین و ستمگرانه‌ترین مناسبات و سیاست‌ها را، هر روز در ابعادی میلیونی و با خشونت بسیار اعمال می‌کند، می‌تواند بیانگر وقاحت و بی‌شرمی کم‌نظیری باشد که تنها از فریبکاران و نوکران نئولیبرال سرمایه‌داری جهانی، آن‌هم در هیأت کارگزاران و کاربدستان سازمان ملل بر می‌آید.

زنان در کشور ما، مخصوصاً زنان کارگر و کشاورز، در ۳۱ سال گذشته با پوست و گوشت و خون خود، طعم قوانین تبعیض‌آمیز و نابرابری و بی‌حقوقی خود را در سیستم سرمایه‌داری کنونی، آن‌چنان لمس کرده‌اند که تقریباً هر روزه، با تمام وسایل و شیوه‌های ممکن، به

**همین جا ما پیشنهاد می‌کنیم که  
آقای قاضی مرتضوی هم، به  
نماینده تام‌الاختیار و مادام‌العمر  
دبیر کل سازمان ملل در امور حقوق  
بشر و مطبوعات انتخاب گردد تا  
جهانیان بی‌نصیب نمانند.**

مخالفت و اعتراض برخاسته و هیچ‌گاه تسلیم محض نبوده‌اند.

در کشوری که دست‌اندرکاران حکومتی و فرهنگی حاکم، از نمایندگان مجلس گرفته تا نهادهای مختلف سیاسی و مذهبی و نظامی و پلیسی، با طرح‌ها و برنامه‌های گوناگون، مثل طرح جدید عفاف و حجاب، می‌خواهند عموم مردم و مخصوصاً زنان را به صورت دسته‌جمعی، به بهشت و یا در حقیقت امر، به تسلیم و تمکین در جهنم زمین وادار نمایند، در کشوری که از امضای بیانیه کنوانسیون رفع تبعیض سازمان ملل خودداری می‌کند، کشوری که حتا لفظ برابری زن و مرد را بر نمی‌تابد و زنان، نه تنها هیچ‌گاه فرصت کار و زندگی آزاد و برابر را ندارند، بلکه بر تن و لباس و فرزند و آینده خود نیز، هیچ‌گونه حق و تسلط و امتیازی ندارند و عملاً شهروندان درجه دو هم نیستند

و فاقد هرگونه احترام و محروم از هر نوع تشکر سراسری قابل اعتنا؛ آری در این اوضاع و احوال، نماینده ایران می‌خواهد برای برابری زنان در جهان فعالیت کند؟!

هر چند انتخاب نماینده ایران در سازمان ملل، به هیچ وجه دارای هیچ سطحی از اهمیت، نزد زنان ایرانی و نیروهای مدافع حقوق زنان و مبارز و ترقی‌خواه آن نیست، ولی یک نکته را یک بار دیگر ثابت کرد و آن این است که جنبش زنان، مخصوصاً زنان کارگر و زحمتکش، می‌باید متحد طبیعی خود را در پایین و در جنبش کارگری و رهبران و پیشروان این جنبش پیدا کنند. جنبش کارگری هم باید با حمایت و مبارزه برای کلیه حقوق زنان، آنان را از سلطه ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری جدا کند. با این انتخاب، زنان ایران دوباره در یافتند که این امامزاده (دولت‌های سرمایه‌داری) نه تنها شفا نمی‌دهد، بلکه کور هم می‌کند.

زنان آنگاه که در تشکل‌های متنوع و انقلابی خود سازمان یابند، آنگاه که مبارزه جدی و همه‌جانبه با فرهنگ مردسالار و بی‌حقوقی و تلاش برای رهایی خود را در دستور کار قرار دهند، همان‌طور که در یک سال گذشته نقش برجسته و جسارت‌چشمگیر آنان (علیرغم پراکندگی موجود) به اثبات رسید، تنها یک متحد مستحکم و پابرجا و تا به آخر خواهند داشت و آن هم جنبش کارگری است که باید آگاهانه توسط فعالان کارگری، به این حقوق و وظایف آشنا و به طور تمام و کمال به آن بپردازند.

بدین سان با هم‌افزایی توان جنبش کارگری و جنبش زنان در عرصه‌های مختلف، مشخص خواهد شد که مزدوران سرمایه‌داری در سطح جهانی، تا چه حد رذیلا نه می‌کوشند این جنبش عظیم و پرقدردان را در خدمت امیال و منافع امپریالیستی و سرمایه‌داری به بیراهه بکشانند. زنان می‌توانند با اتکا صرف بر نیرو، تشکیلات و آگاهی و اتحاد خود با هم‌زنجران و هم‌سرنوشتان‌شان و قطع امید کامل از بالای‌ها، عملاً در راه کسب آزادی و برابری و حقوق انکارناپذیر انسانی خود گام بردارند.



# سعید سلطان پور و هنر انقلابی

۳۱ خرداد سالروز اعدام سعید سلطان پور است. او به همراه جمعی دیگر، اولین گروهی بودند که در آغاز تابستان ۶۰ به جوخه اعدام سپرده شدند و بعد از آنان، هزاران تن از بهترین جوانان این مرز و بوم به دلیل حق گویی و حق خواهی جان شان را از دست دادند.

از تابستان ۶۷ بسیار سخن گفته شده، اما از تابستان ۶۰ کمتر. هر چند آنچه در تابستان ۶۰ بر مردم ایران گذشت، اگر دهشتناک تر از تابستان ۶۷ نباشد کم از آن ندارد: روزانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ اعدام. تنها فرقتش با سال ۶۷ این بود که در این سال با اقتضار (!؟) اسامی اعدام شدگان را در روزنامه ها چاپ می کردند.

سعید سلطان پور از معدود هنرمندانی بود که استعداد و تخیل شکوفای هنری خود را بی هراس از فدا شدن هنر، در

خدمت مسایل مردم می گذاشت. امکان و توانایی آن را داشت و دارد تا هنر خود را در شعر و نمایش، در مراحل برجسته ای از زیبایی و کمال به کار بندد و با خلوص عمل، در خدمت عامه در آورد. یادش گرمی باد.

## عباس آقا کارگر ایران ناسیونال

در روزنامه آیندگان دوم خرداد ۱۳۵۸، صفحه ۸، نامه ی سرگشاده کارگر ایران ناسیونال به آیت ... خمینی به چاپ رسیده است. در این نامه چنین می خوانیم:

“اینجانب عباس صالحی یک کارگر پرس کار کارخانه ایران ناسیونال بوده ام که حالا به علت گرفتن دیسک کمر در این کارخانه روی جراثقال کار می کنم. مدت ۱۳ سال است که در ایران ناسیونال به کار مشغول هستم. بعد از انقلاب اسلامی ایران، آقای سعید سلطانپور کارگردان تئاتر از زندگی واقعی من، یعنی آنچه در گذشته بر سر من آمده و حالا هم زندگی من از آن سختی ها و گذشته ناجور جدا نیست (مثلا پسرم در دوران طاغوت از آب جوش سوخت و با پوست میچاله شده همین طور جلو چشمم است و من که به علت فقر نتوانستم پول جراحی را فراهم کنم، باید همیشه دچار عذاب وجدان باشم) یک نمایشنامه ای درست کرد و نمایش داد.

تا به امروز به غیر از اینکه این نمایش و کارگردان و

بازیگرانش، بارها مورد حمله قرار گرفته اند، برای من هم در کارخانه وضعی پیش آورده اند که کارگران شریف بخش پرس هم، آن وضع را قبول کرده اند. عده ای را به این بهانه که زندگی را برای نمایش به دشمنان اسلام فروخته ای، آبروی کارخانه را برده ای، زندگی ات را به مطربها داده ای، به جان من تحریک کرده اند و کار به جایی رسیده است که به من گفته اند اگر به کارخانه بروم، مرا خواهند کشت. به من می گویند به کارخانه نیا. مسولین کارخانه هم همین را می گویند و هیچ مدرکی هم به من نمی دهند و من فکر می کنم نکند به بهانه غیبت بعد از ۱۳ سال جان کندن در کارخانه، مرا اخراج کنند. دست هایی در کار است که می خواهد زندگی من را نابود کند و من نمی دانم جرم من چیست؟ من کارگری هستم که اسلام را حامی خود و تمام برادران و خواهران هم وطنم می دانم. در انقلاب اسلامی ایران شرکت داشته ام. بدن خون آلود هموطنان مبارزم را به دوش کشیده ام و به آمبولانس رسانده ام. یک روز که به خانه رفتم لباسم هایم غرق خون بود. زخم گفت: مرد خون چند نفر روی لباس های توست؟ آن وقت با شایعه و بدخواهی اینطور مرا اذیت می کنند. تا مین جانی ندارم. خانواده ام به علت وضعی که برای من پیش آمده، گاه و بی گاه گریه می کنند. حالا حاصل من بعد از انقلاب همین وضع است. آنها شایع کرده اند که من مستضعف نیستم. چون به نظر آنها حقوقم کافی است و سود ویژه هم می گیرم.

## اخبار کشور

# اعدام انقلابی ۲۳ مهاجم مسلح و عامل کشتار مردم

روایتی مبنی بر اعدام ۲۳ مهاجم مسلح و عامل کشتار مردم در خرداد ماه ۱۳۶۰. خبر از اعدام ۲۳ مهاجم مسلح و عامل کشتار مردم در خرداد ماه ۱۳۶۰. خبر از اعدام ۲۳ مهاجم مسلح و عامل کشتار مردم در خرداد ماه ۱۳۶۰.

اعدام کرده اسامی و جرائد... یمنی از مصوبین به شرح زیر اعلام میگردد. ۱- ادر احمدی که در حال قیام سفارت و حمله به مردم دستگیر شده یمنی - محارب - مسند و مرتکب میباشد. ۳۰۲ - سید حسین مرتضوی و ناصر رحمانی یمنی - محارب - مسند و مرتکب - یمنی ظهیر رحمانی ( از اعضای مهم پیکار ) یمنی - محارب - مسند و مرتکب میباشد. ۶۰۱ - دو نفر که در خانه یمنی دستگیر شدند و محارب با عیب میباشند. ۳۱ - خدای از متهمین ناسیونالیست که اکثر آنها در رابطه با توطئه اخیر گروهکها بر علیه

نظام جمهوری اسلامی دستگیر شدند. ۳۱ - خدای از متهمین ناسیونالیست که اکثر آنها در رابطه با توطئه اخیر گروهکها بر علیه نظام جمهوری اسلامی دستگیر شدند. ۳۱ - خدای از متهمین ناسیونالیست که اکثر آنها در رابطه با توطئه اخیر گروهکها بر علیه نظام جمهوری اسلامی دستگیر شدند.

اتحادیه انجمن های اسلامی کارکنان دولت آشوب طلبی های اخیر را محکوم کرد. روایت عمومی اتحادیه انجمن های اسلامی کارکنان دولت با انتشار اعلامیه ای آشوب طلبانه و آم کشته های انقلاب را در روز شنبه ۳۰ خرداد را به پشت محکوم کرد.

خبر اعلام سلطان پور در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰



خوب تمام کارگران ایران حقوق می گیرند و خیلی از کارگران قدیمی، به اندازه من حقوق می گیرند و خیلی ها هم بیشتر از من می گیرند، سود ویژه را هم می گیرند. اصلا نمی دانم چه مقصودی دارند سر در نمی آورم. اگر من مستضعف نیستم پس تمام کارگران دوران طاغوت مستضعف نیستند یا فقط آنها که تازه استخدام شده اند مستضعف هستند. من زن و ۴ فرزند دارم و هنوز کلی بهره بانکی دوران طاغوت را بدهکارم. من اسناد و مدارک کار و زندگیم را به روزنامه ها داده ام تا مردم خودشان در باره زندگی من قضاوت کنند اما تا حالا چاپ نشده است و حالا از آن حضرت استدعا دارم به وضع من رسیدگی شود.

عباس صالحی کارگر ایران ناسیونال

رونوشت جهت اطلاع: دفتر آیت الله طالقانی - کانون نویسندگان ایران - جمعیت حقوقدانان ایران - کانون وکلا - جمعیت دفاع از حقوق بشر - روزنامه های اطلاعات، کیهان، پیغام امروز و آیندگان

در روزنامه پیغام امروز هم مطلبی با عنوان: "عباس آقا کارگر... هم تامین جانی ندارد/ سکوت دولت بزرگترین نوع سانسور است" به چاپ رسیده است. در این مطلب مصاحبه ای با عباس آقا کارگر ایران ناسیونال و سعید سلطانیور کارگردان نمایشنامه عباس آقا کارگر ایران ناسیونال آمده است:

"در جمع بازیگران مجروح و خسته دل نمایش عباس آقا کارگر ایران ناسیونال بودم.

سریکی از بازیگران باندپیچی شده و چند بخیه خورده است. آن یکی بر پشتش جای زخم زنجیر دارد. عباس آقا را تهدید به قتل کرده اند و سعید سلطان پور کارگردان نمایش، که سال ها در زندان رژیم پهلوی بوده است در اندیشه فردا. امروز چنین بر آزادی ها پای می گذارند شاید فردا!!

راستی آنها چه کردند که چنان بلایی بر سرشان آمده. آنچه که می خوانید حرف های سعید سلطان پور، کارگردان و عباس آقا، بازیگر نمایش است:

- سعید سلطان پور:

اگر می دانستم این همه ناراحتی برای یک

کارگر (عباس آقا) پیش می آید، هرگز چنین نمایشی را بر روی صحنه نمی بردم. یا لاقل عباس آقا را با اسم مستعار روی صحنه می فرستادیم.

اما با حسن نیتی که داشتیم، حتا شناسنامه عباس آقا و محل زندگی و کار او را عینا منعکس کردیم. زیرا به مستند بودن نمایش اعتقاد داشتیم. اما آنچه که برای بازیگران و نمایش و عباس آقا کارگر ایران ناسیونال پیش آمد، گوشه ای از مشکلات و موانع ارتجاع در برابر آزادی های اساسی جامعه است. به نظر می رسد آنچه به عنوان منطق برای بعضی از کارگران ایران ناسیونال تبلیغ شده، آنها را تحریک کرده است. حرف هایی از این قبیل که سرمایه داری دیگتر وجود ندارد. ما حالا روزی ۶ ساعت کار می کنیم و سرمایه داران از ایران رفته اند. بنابراین دلیلی ندارد که عباس آقا در نمایشی که از سرمایه داری انتقاد می کند، نقشی داشته باشد.

خیلی عجیب است که از حدود ۴۵۰۰۰ کارگری که تاکنون نمایش را دیده اند، هیچ کدام تا به حال نسبت به اجرای آن اعتراض نکرده اند. رویدادهایی در زمینه آزادی عقیده و بیان این روزها اتفاق می

افتد و دولت در قبال تمام این وقایع سکوت کرده است. این سکوت دولت به نظر من بزرگترین نوع سانسور است، آن هم موقعی که فاشیسم، پرچم اسلام را برداشته و می رود تا سرمایه داری را قدرت بخشد.

- عباس صالحی (عباس آقا):

روز چهارشنبه هفته پیش، از سوی گروهی از کارگران ایران ناسیونال به خاطر بازی در نمایشنامه تهدید به قتل شدم. به کمیته کارخانه مراجعه کردم و موضوع تهدید جانی را با آنها در میان گذاشتم. گفتند نمی توانیم از جان تو در کارخانه محافظت کنیم. بنابراین بهتر است چند روزی سرکار نیایی. گفتم لاقل نوشته ای بدهید تا بعدا نگویید غیبت کرده ای. گفتند این کار از عهده ی ما خارج است. جرم من فقط این است که زندگی واقعی ام را در صحنه تئاتر نشان می دهم. تازه این همه سرگذشت زندگی من از ۷ سالگی تا آغاز انقلاب اخیر است. من اذعان دارم که زندگی ام بهتر از زندگی صدها و میلیون ها کارگر دیگر است. اما نمی توانم بگویند گذشته ام فلاکت بار نبوده و بدبختی و مصیبت نداشته ام. من از سال ۴۶ وارد کارخانه ایران ناسیونال شدم، یعنی زندگی و خانه نداشته باشم و از همه بدتر حق بیان زندگی. پس از ۱۲ سال باید کمتر از ۴۵۰۰ تومان حقوق بگیرم و کارگری را هم از

دست بدهم... (عباس صالحی در اینجا یک سند مربوط به وام بانکی را برای جواب گویی به کسانی که تهمت هایی به او زده اند، برای خانه اش و نیز مقداری سفته و برات و فیش حقوقی اش را ارائه می دهد) باور کنید تامین جانی ندارم و در محل گفته اند که حتا بچه هایم هم کشتنی هستند.

- سلطان پور:

اغلب مهاجمین به محل نمایش در دانشکده هنرهای تزئینی، نه تنها نمایش را ندیده اند، بلکه اصلا نمی دانستند به کجا و به چه چیزی حمله و هجوم می برند. بعضی از آنها می گفتند فیلم را بده تا پاره کنیم و وقتی به آنها گفته شد که فیلمی در کار نیست و نمایش است، گفتند نمایش را بده تا از بین ببریم. کدام کارگر شریفی حاضر می شود ضمن حمله و هجوم به محیط دانشجویی و هتاک و تخریب و ایراد ضرب و جرح، به یک زن بازیگر وحشیانه چنگ بزند و بگوید زن کمونیست را باید چنان کرد؟ کارگران شریف باید در این زمینه عکس العمل نشان داده و افراد فریب خورده و مزدور را رسوا کنند.

### این نمایش چه بود که این همه مساله ایجاد کرده بود؟

نمایش "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" یکی از تجربه های موفق نمایش خیابانی و مستند در سال ۵۸ بود که به گفته ی کارگردانش، بیش از ۴۵ هزار کارگر آن را تماشا کردند. این نمایش در خیابان ها، در کارخانه ها، در هر کجا که کارگران تحصن کرده بودند و خواسته هایی داشتند و در دانشگاه ها به نمایش در می آمد. تنها در سالن ورزش دانشگاه، بیش از دو سه هزار تن برای دیدن نمایش آمده بودند که رقم بی سابقه ای در طول تاریخ تئاتر ایران بوده و هست. محور بخش اول نمایش، دلچکی است که خود سلطان

پور نقش او را بازی می کرد، به نوعی همان پیش پرده خوانی سستی تئاتر روحوضی است که با طرح مسایلی آغاز می شود که در تحلیل نهایی، زمینه اصلی نمایش است و تا ظهور عباس آقا به عنوان محور عمده ی نمایش ادامه می یابد. بخش های شیرینی در این قسمت وجود دارد که با موضوعات عینی انتقادی در هم می آمیزد. مثلا بحثی در مورد نمایش مستند و نمایش مستبد در می گیرد. دلچک تنها برای خندانند دیگران بازی در نمی آورد. بلکه وجود موضوع و نحوه ی برخورد با موضوع از جانب اوست که بیننده را به خنده در می آورد. در حقیقت برخورد زیرکانه و ظریف و در عین حال بی پرده ی دلچک از مسایل اجتماعی است که فضای کمیکی ایجاد می کند تا بیننده بتواند با نمایش رابطه برقرار کند، زیرا او می داند که برای چه کسانی کار می کند: برای مردم کوچه و بازار، برای کارگران و کشاورزان.

برشی از زندگی عباس آقا کارگر ایران ناسیونال موضوع اصلی نمایش است. این نمایش متکی بر ضبط سخنان عباس آقا و زنش با عکس هایی از خانواده عباس آقا، خانه شان و اسباب خانه شان است. درحقیقت زندگی یک کارگر ایران به طور مستند برای بقیه کارگران بازسازی شده است. کارگردان کوشیده است در بازسازی زندگی این کارگر، امین باشد. یکی از موفق ترین بخش های نمایش، اتوبوس سواری

بازیگران دوره گرد به سوی خانه ی عباس آقا است. جماعتی می خواهند به پایین شهر، به محله ی کارگر نشین شهر بروند و به عباس آقا سر بزنند. اما اتوبوس مردم را به بازار می برد. مردم اعتراض می کنند. مردم می خواسته اند به دروازه غار، کبریت سازی، بلور سازی، کوره پزخانه، دخانیات، زبورک خونه، گود عربا، زاغه شوش و ... یاخچی آباد بروند اما اتوبوس آنها را به بازار می برد. مردم به راننده اعتراض می کنند:

- اینکه بازاره لاکردار

- اینکه بازاره لاکردار

اتوبوس سروه می کند، دور می زند و می رود و باز هم سر از بازار در می آورد. مردم اعتراض می کنند:

- ماشین واسه مردم شاخ شده

- ماشین واسه مردم شاخ شده

- ملت مگه اسیر شده

- ملت مگه اسیر شده

اما اتوبوس، راه از پیش تعیین شده خود را رفته است. می رود راه بازار. اعتراض مردم باعث می شود که ماشین دوتا راننده پیدا کند. فرمان اتوبوس در دست دو نفر. ماشین قیقاج می رود. پنجر می شود و جماعت متوجه لاستیک "پی اف گودریچ ساخت امریکا" می شوند که آنها را در نیمه راه گذاشته است.

از اتوبوس واژگون شده، دو تن (دختر و پسری) با دوربین عکاسی و ضبط صوت خود، راه خانه عباس آقا



عروسی سعید سلطان پور: از همان جا سلطان پور را برای اعدام بردند

را پیش می گیرند تا با او و خانواده اش بنشینند و زندگانش را در صدا و تصویر ضبط کنند:

- با ضبط صوت با ضبط صوت

- زندگیت رو ضبط می کنیم عباس آقا

- با عکاسی با عکاسی

- زندگیت رو ثبت می کنیم عباس آقا

از این پس عباس آقا روایت می شود.

صدای عباس آقا:

- قصاب خونه، بعد ما رو فرستادن بلور

سازی. شیش هفت سال هم اونجا کار

کردیم. کفش نداشتیم. شیشه می ریخت

زمین. شیشه داغ داغ فرو می رفت به

انگشتای پام که می سوختم. بعد کفاشی،

بعد خیاطی، بعد بنایی، چاه کنی، سیمان

کاری، رو تریلی. بعد رفتیم ایران ناسیونال

سال ۴۶ بود....

سرود همسرایان

- عمری در کار عمری در کار عمری

در کار

- گاهی خسته گاهی بیمار گاهی بیکار

در کارخانه، عباس آقا در برابر کارفرما و ایادی او، که

در نمایش به هجو، نقاب جانوران بر چهره نمودار می

شوند، قرار می گیرد. موضوعاتی که موجب مقاومت

عباس آقا می شود، شکل های گوناگون دارد. از گرفتن

خون کارگران به منظور فرستادن برای زخمی های

امریکایی جنگ ویتنام تا بسته شدن درب دستشویی

بعد از ۱۱ شب. از ساعت ۱۱ شب، درب دستشویی

بسته می شود که مبادا کارگر خسته و بی خواب، در

آنجا به چرت بیافتد و به خواب رود.

- ما از تو خیلی دور بودیم، عباس آقا،

چین و چروک زحمت رو، رو پیشونیت

نمی دیدیم، عباس آقا.

- از زندگیت حرف می زدی نمی شنیدیم،

عباس آقا

- نه کر بودیم نه کور بودیم، عباس آقا

- راستشو بخوای، راستشو بخوای

- ما از تو خیلی دور بودیم، عباس آقا

عباس آقا چاره ای نمی بیند جز این که همدوش دیگر

کارگران، به مقابله با کارفرما بپردازد. کشمکش عباس

آقا جنبه ی صنفی و سپس سیاسی پیدا می کند.

- یه روز آوادم حقوقم را بگیرم، حقم را

بگیرم، کارفرما گفت: برو بیرون. گفتیم: مگه

این کارخونه به دست ما نمی چرخه؟

گفت: ما اینجا داریم ازدها می پروریم.

گفتم: من نتونم حقم رو بگیرم، پس زندگی

برای من حرومه..."

تضاد او و هم دوشان اش با کارفرما، پرده بر فاجعه

زندگی خانودگی اش می کشد. عباس آقا دیگر لاک

مسایل دست و پاگیر خانوادگی را شکسته است و از

آن همه ستم که بر او رفته، انبانی از نفرت به کارفرما و

دشتی از عشق به کارگران را فراهم آورده است. جامعه

در آستانه ی انفجار است. اعتراضات و اعتصابات و

تظاهرات. عباس آقا در موج موج اعتراض جامعه به

ستم و تجاوز بیگانه، در شانه های دیگرانی چون خود

غرق می شود. زمان نمایش در خیزش مردم ایران ادغام

می شود:

- دست توست

- دستی که کار را می شناسد.

- کودک و لپخند را می شناسد

- رودخانه و صبح و ستاره را می شناسد

- دستی که بر زخم رفیق

- یکپارچه نوازش است

- دستی که پرچم خون بر می گیرد

- در رگبار پیش می رود

- در خون می غلند

تظاهرات در صحنه نمایش! پلاکاردها بر سر دست

بازیگران به حرکت در می آیند. حرکت نهایی در

صحنه آغاز می شود تا راه به سالن بگشاید. سرود و

حرکت! حرکت به درون مردم. بازیگران در میان مردم.

پلاکاردها در میان مردم. بازیگران دوره گرد و مردم

یکی می شوند. سرود سرایت می کند. ساری و جاری.

هم صدایی در سالن. همه سرود خوانان نمایش و

زندگی، زندگی و نمایش. نمایش به زمینه ی اصلی

خود، به زندگی رسوخ می کند. نمایش پایان نمی گیرد.

نمایش در قلب مردم روان شده است. نمایش با مردم

به خیابان می رود. نمایش با مردم به کارخانه می رود.

هم صدایی بازیگران و مردم. بازیگران دوره گرد،

پرشکوه ترین هدیه ی تاریخ تئاتر ایران را از مردم

دریافته اند.

جوانی بر آخرین پله ی سالن ورزش پلی تکنیک،

مشت هایش را بالای سرش گره می کند و فریاد می

زند:

- من یک کارگرم نجارم، منبت کارم. من

از شما، من از طرف همه ی کارگران از

شما به خاطر اینکه در درها و حرف های

کارگران را به گوش مردم می رسانید،

متشکرم. من .. من ... حالا خبری از

سندیکا... برایتان ... برایتان می گویم.

آری در حقیقت "عباس آقا تجربه ای در همزبانی

روشنفکران و کارگران" بود. پیوندی که نباید ایجاد

می شد حتا به بهای آزارهای و اذیت های فراوان

عباس آقا و خانواده اش، بازیگران نمایش و حتا با

گرفتن جان کارگردانش، هنرمند متعهد، سعید سلطان

پور.

منابع:

کتاب جمعه، شماره ۱

روزنامه آیندگان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸

"عباس آقا..." تجربه ای در همزبانی روشنفکران و

کارگران، محمود دولت آبادی

## کار علنی / کار مخفی

بخش اول

از آن زمان که فعالیت سیاسی و اجتماعی، به عنوان امری ضروری در زندگی بشر مطرح شده است، موضوع علنی بودن یا مخفی بودن این فعالیت ها همواره مورد بحث بوده است. حتی در قدیم، در زمینه کارهای خیریه و کارهای عام المنفعه نیز، این موضوع که کارها به صورت علنی انجام گرفته و یا مخفی باشد، مورد مناقشه بوده است. عده ای علنی بودن آن را با ریاکاری و تظاهر همراه می دانستند و عده ای مخفی بودن آن را بی جهت و موجب سوء استفاده...

در دوران قدیم، بسیاری از شاعران و منتقدان، کارهای خود را به صورت مخفی، میان محافل و دوستان خود پخش می کرده اند. اشعار خیام مشهورترین آنهاست. بنا به گفته ای، هیچ کدام از اشعار خیام در دوران حیات او انتشار علنی نیافت و تنها پس از فوت او بود که دوستانش آنها را جمع آوری کرده و منتشر کردند، زیرا در زمان زنده بودن او، بیم تعقیب به جرم کفرگویی وجود داشت. حافظ نیز از دوگانه بودن زندگی روشنفکران در خلوت و جلوت، بارها صحبت کرده است. اشعاری چون “پنهان خورید باده که تعزیر می کنند” و “ضرب المثل هایی مانند: “دیوار موش داره، موش گوش داره”، تاییدی بر این مدعاست.

از آنجا که فعالیت های اجتماعی و سیاسی، همواره مورد حساسیت قدرت های حاکم بوده است، بطور قطع باید این فعالیت، همواره با نوعی پرده پوشی همراه باشد. در دوران اخیر یعنی در دویست و اندی ساله پس از انقلاب کبیر فرانسه هم، فعالیت های سیاسی همواره با نوعی پرده پوشی و مخفی کاری همراه بوده است. حتی احزاب پیروز در انتخابات و حکومت ها نیز، بخشی از کارهای خود را به صورت مخفی انجام می داده اند. بسیاری از تصمیمات احزاب حاکم و یا احزاب بزرگ شریک در قدرت، همواره از دید رقیبا مخفی می مانده است. حکومت ها نیز بخش بزرگی از کارهای امنیتی و پلیس خود را، به صورت سری و مخفیانه انجام می دهند.

گروه های سیاسی و اجتماعی، که به نوعی در جریان فعالیت های سیاسی و اجتماعی قرار دارند، همواره از بیم تعرض پلیس و جلوگیری از ادامه کاری آنها، حتی

آنان که دارای مجوزهای رسمی نیز هستند، بخشی از کار خود را به صورت مخفی انجام می دهند. سازمان هایی که اعضای آنها مورد تعقیب پلیس بوده و یا به نوعی، فعالیت آنها خلاف قانون دانسته می شود، مجبور به مخفی کاری بیشتری هستند. این انجمن های سری و مخفی، در دوران معاصر در همه کشورها وجود داشته است. در ایران نیز، “مرکز غیبی” در تبریز، در صدر مشروطه، انقلابیون را آموزش داده و آنان را برای مبارزه آماده می کرد. “اجتماعیون عامیون” (سوسیال دموکرات ها) و “حیدر برقی” (حیدر عموآوغلی) از بنیان گذاران فعالیت مخفی در ایران معاصر بودند. این فعالیت های مخفی، بعدها به صورت انجمن های مخفی و “کمیته مجازات” و نهایتا حزب کمونیست آن زمان در آمد که بسیاری از فعالیت های آنها، تا به امروز هم به صورت مخفی باقی مانده است. به طور مثال، هنوز به صورت قطعی نمی توان گفت که انفجار کالسکه محمد علی شاه، که آغاز استبداد صغیر بود، از طرف چه کس یا کسانی صورت گرفت.

همواره بخشی از کار این انجمن ها و سازمان ها، که فعالیت مخفی و زیرزمینی داشته اند، علنی بوده است و در مقاطعی، خود این انجمن ها کارهای خود را به اطلاع عموم می رسانده اند. کمیته مجازات، که یکی از مخفی ترین کمیته های صدر مشروطه بود و از شکل گیری آن کمتر کسی خبر داشت، پس از اولین اعدام انقلابی (قتل متین السلطنه)، بلافاصله اطلاعیه ای عمومی داد و متین السلطنه را به خاطر خیانت به مردم، مستحق مجازات دانست. در پای این اطلاعیه، نام کمیته مجازات آورده شده بود. در حقیقت، این کمیته با اولین حرکت عملی، خودش را علنی کرد و همگان از وجود سازمانی به نام کمیته مجازات مطلع شدند. طبیعی بود که در چنین شرایطی، بلافاصله همگان به دنبال کسب اطلاعات از آن برآیند. (کمیته مجازات در آستانه جنگ جهانی اول، در ایران تشکیل شد و هدف آن، نابودی رجال وابسته به قدرت های خارجی بود)

سازمان چریک های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و کمیته افسران حزب توده، از بزرگترین سازمان های مخفی ایران در ۵۰ سال اخیر بوده اند. از آن میان، تنها سازمان افسران حزب توده، که یک سازمان نظامی

بود و هیچ گونه اطلاعیه علنی و جداگانه نمی داد، تا آخرین لحظات دستگیری و سرکوب، مخفی ماند. تا زمان به دست آمدن اسنادی از دست سروان عباسی (۱۳۳۴)، این سازمان کاملا مخفی بود و به جز اعضا و افراد مرتبط با سازمان، هیچ کس از وجود آن مطلع نبود. سازمان چریک های فدایی خلق، تا مقطع سیاهکل یک سازمان کاملا مخفی بود، اما با انجام عملیات سیاهکل و پخش اعلامیه و بیانیه مبنی بر وجود چنین سازمانی، در حقیقت بخش مهمی از وجودش را علنی کرد، زیرا به تمام مردم و نیروهای امنیتی، عملا اعلام می کرد که چنین سازمانی وجود دارد. نمایندگان این سازمان، در تمام سال های مبارزه مخفی، در خارج کشور شناخته شده بودند و احزاب و گروه ها می توانستند به راحتی آنها را پیدا کرده و با آنان ملاقات کنند. قبل از سال ۱۳۵۷، بخش هایی از سازمان های مجاهدین و فداییان، در عراق، لبنان و اروپا، همواره به صورت علنی حضور داشتند و فعالیت می کردند.

حزب توده مخفی کاری بسیار دقیقی در مورد سازمان افسران اعمال می کرد، اما تماس گرفتن با این حزب و شناختن اعضای حزب و رهبری آن، نه برای حکومتیان کار مشکلی بود و نه برای مردم. مردم عادی به راحتی می توانستند از طریق انجمن های صلح و دوستی، که همگان می دانستند بخش علنی حزب است، با آن تماس گرفته و متناسب با فعالیت خود، در بخش های مختلف کار مخفی و یا کار علنی کنند. در مورد سازمان های مجاهدین و فداییان نیز همین تقسیم کار وجود داشت. بخشی از هر سازمان در خارج از کشور و بخشی در زندان، به صورت علنی فعالیت می کردند و عضویت در این سازمان ها را به صورت علنی اعلام می کردند، چرا که دیگر آنها از مرز مخفی ماندن، گذشته بودند.

از مجموع بحث فوق، می توان این نتیجه را گرفت که هیچ سازمان سیاسی و اجتماعی، به صورت صد صد مخفی و یا صد درصد علنی وجود ندارد، بلکه همواره بخشی از فعالیت های یک سازمان، علنی و بخشی مخفی است. بدون تلفیق مناسب این دو شیوه کار، هیچ سازمانی نمی تواند وجود داشته باشد. مساله اصلی، نوع تلفیق کار مخفی و کار علنی است.



## با کشورم چه رفته است

سعید سلطانیپور

با کشورم چه رفته است  
 با کشورم چه رفته است  
 که زندان ها  
 از شب‌نم و شقایق  
 سرشار اند  
 و بازماندگان شهیدان  
 انبوه ابرهای پریشان و سوگوار  
 درسوگ لاله های سوخته  
 می بارند  
 با کشورم چه رفته است  
 که گل ها هنوز  
 سوگواریند  
 با شور گردباد  
 آنک  
 منم  
 که تفته تر از گردبادها  
 در خارزار بادیه می چرخم  
 تا آتش نهفته به خاکستر  
 آشفته تر ز نعره ی خورشیدهای تیر  
 از قلب خاک های فراموش  
 سرکشد  
 تا از قنات حنجره ها  
 موج خشم و خون  
 روی غروب سوخته ی مرگ پرکشد  
 این نعره ی من است  
 این نعره ی من است  
 که روی فلات می پیچد  
 و خاک های سکوت زمانه ی تاریک را  
 می آشوبد  
 و با هزار مشت گران  
 بر آب های عمان می کوبد  
 این نعره ی من است  
 که می روید خاکستر زمان را  
 از خشم روزگار  
 بعد از تو  
 ای گلشن ستاره دنباله دار اعدام  
 ای خسرو بزرگ  
 که برق و لرزه در ارکان خسروان بودی  
 ای آخرین ستاره  
 خونین ترین سرور  
 در باغ ارغوان  
 در ازدحام خلق  
 در دور دست و نزدیک  
 من هیچ نیستم  
 جز آن مسلسلی که در  
 زمینه ی یک انقلاب می گذرد  
 و خالی و برهنه و خون آلود  
 سهم و سترگ و سنگین  
 در خون توده های جوان  
 می غلتد  
 تا مثل خار سهمناک و درشتی  
 رویده بر غریب‌های گل سرخ  
 آینده را بماند در چشم روزگار  
 یادآور شهادت شوریدگان خلق  
 در ارتش مهاجم این نازی، این تزار  
 ای خشم ماندگار  
 ای خشم  
 خورشید انفجار  
 ای خشم  
 تا جوخه های مخفی اعدام  
 در جامه های رسمی  
 آنک  
 آنک هزار لاش خواران خشم  
 مثل هزار توسن یال افشان  
 خون شهید بسته است  
 بر این ویران  
 دیگر بیار  
 بیار ای خشم  
 ای خشم  
 چون گدازه ی آتشفشان بیار  
 روی شب شکسته استعمار  
 اما دریغ و درد  
 که جبریل های اوت  
 با شهپر سپید  
 از هر طرف فرود می آیند  
 و قلب عاشقان زمان را  
 با چشم و چنگ و دندان  
 می خایند  
 و پنجه های وحشت پنهان را  
 با خون این قبیله  
 می آلاینند  
 با این همه شجاع  
 با این همه شهید  
 با کشورم چه رفته است  
 که از خاک میهن گلگون  
 از کوچه های دهکده  
 از کوچه های شهر  
 از کوچه های آتش  
 از کوچه های خون  
 با قلب سربداران  
 با قامت سیام  
 انبوه پاره پوشان  
 انبوه ناگهان  
 انبوه انتقام  
 نمی آیند  
 چشم صبور مردان  
 دیربست  
 در پرده های اشک نشسته است  
 دیربست  
 قلب عشق در گوشه های بند  
 شکسته است  
 چندان ز تنگنای قفس  
 خواندیم  
 که از پاره های زخم  
 گلو بسته است  
 ای دست انقلاب  
 مشت درشت مردم  
 گل مشت آفتاب  
 با کشورم چه رفته است